

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ  
وَ صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ الطَّاهِرِ الصَّادِقِ الْمُتَّقِي الْمَطْهُرِ الْمُطَهَّرِ  
الْمُسْتَجِرِ بِحَقِّهَا الْمُنْتَوَعَةِ مِنْهَا الْكَافِرِ وَ جَلِّهَا بِالْظُلْمِ بِعَلَمِهَا النَّقُولِ وَ لَدُنْهَا

امام خاتمه ای...  
... فاطمه را باید  
عاشق و رایی برقرار نمایم

# سکواره پیام نبوی

در آستان مقدس امامزاده کاخ  
و بقاع مقبره سراسر کشور



در بیان و وصف مقام قدسی حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا (علیها السلام)،  
عقول حیرانند و قلم ها از حرکت و زبانها از سخن گفتمن باز می مانند. نگاهی  
به احادیثی که مقام این بانوی قدسی را بیان می کند، گوشه هایی از عظمت این  
مقام نورانی را آشکار میسازد.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

# سکواره

## آموزه های فرهنگ فاطمی

آموزه های فرهنگ فاطمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آموزه‌های فرہنگ فاطمی عَلَيْهَا السَّلَام



سازمان اوقاف و امور خیریه  
معاونت فرهنگی و اجتماعی

آموزه های فرهنگ فاطمی علیها السلام

ناشر: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

مؤلف: حجت الاسلام و المسلمین دکتر ناصر رفیعی

چاپ: چاپخانه بزرگ قرآن کریم

قطع: پالتویی

نوبت چاپ: اول/بهار ۱۳۹۲

شمارگان: ۵۰۰۰

سایت سازمان: [www.awqaf.ir](http://www.awqaf.ir)

سایت معاونت: [www.mfso.ir](http://www.mfso.ir)

سایت مجتمع: [www.mfpo.ir](http://www.mfpo.ir)

آدرس: تهران، خ نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه، معاونت فرهنگی و اجتماعی

آدرس مجتمع: قم، خیابان صفائییه، کوی ممتاز، کوی ۷، پلاک ۳۲

مجتمع فرهنگی پژوهشی معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۴۶۴۳۱

تمایر: ۰۲۵۱-۷۷۳۷۱۳۱

## پیشگفتار

در بیان و وصف مقام قدسی حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا (علیها السلام)، عقول حیرانند و قلم‌ها از حرکت و زبانها از سخن گفتن باز میمانند. نگاهی به احادیثی که مقام این بانوی قدسی را بیان میکنند، گوشه‌هایی از عظمت این مقام نورانی را آشکار میسازد.

فاطمه (علیها السلام) در نزد مسلمانان برترین بانوی جهان در تمام قرون و اعصار می‌باشد. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: "فاطمه سرور زنان جهان است". ولی علو مقام حضرت زهرا (علیها السلام) تنها محدود به عصر حیات آن بزرگوار نمی‌باشد و در تمامی اعصار جریان دارد. لذا است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در کلامی دیگر صراحتاً فاطمه (علیها السلام) را سرور زنان اولین و آخرین ذکر می‌نمایند.

زندگی کوتاه سرور زنان دو عالم سراسر بندگی بود و مورد رضایت حضرت حق؛ تا آنجا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خطاب به پاره تنش فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعُضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكِ؛ همانا خداوند از خشم تو خشمناک، و از خشنودی تو خشنود میشود.»

شناخت سراسر زندگانی و تمامی لحظات حیات او، از ارزش فوق العاده برخوردار می‌باشد. چرا که آدمی با دقت و تأمل در آن می‌تواند به عالیترین رتبه‌های روحانی نائل گردد. از سوی دیگر با مراجعه به قرآن کریم درمی‌یابیم که آیات متعددی در بیان شأن و مقام حضرتش نازل گردیده است که از آن جمله می‌توان به آیه‌ی تطهیر، آیه مباهله، آیات آغازین سوره دهر، سوره کوثر، آیه اعطای حق ذی القربی و... اشاره نمود که خود تأکیدی بر مقام عمیق آن حضرت در نزد خداوند است.

در پایان ضمن تشکر از همکاری مؤلف گرانقدر حضرت حجت الاسلام و المسلمین دکتر ناصر رفیعی دوام توفیقات ایشان را از خداوند سبحان مسئلت داریم.

معاونت فرهنگی و اجتماعی، حسب الامر نماینده محترم ولی فقیه و رئیس سازمان اوقاف و امور خیریه مبنی بر تعمیق و گسترش باورهای دینی و افزایش بصیرت عمومی در دفاع از ولایت مخصوصاً در این برهه از زمان که آماج حملات متعدد داخلی و خارجی است، این کتاب را به همه پیروان آن مظلومه تاریخ اهداء می‌نماید.

**معاونت فرهنگی و اجتماعی  
سازمان اوقاف و امور خیریه**



## فهرست مطالب

۷	مقدمه .....
۱۰	اهمیت خطبه فدکیه .....
۱۰	انحصاری بودن خطبه فدکیه .....
۱۱	روش های تفسیری اهلبیت <small>علیهم السلام</small> .....
۱۲	۱. تفسیر قرآن به قرآن .....
۲۲	نحوه حضور فاطمه <small>علیها السلام</small> در مسجد .....
۲۲	آراستگی به پوشش مناسب .....
۲۳	همراهی محارم .....
۲۴	خطبه ای به بهانه فدک .....
۲۵	دوری جامعه اسلامی از قرآن .....
۲۵	ویژگی های قرآن .....
۲۵	۱. شفافیت پیام های قرآن .....
۲۹	۲- نشانه های روشن قرآن .....
۲۹	فلسفه و آثار اعمال .....
۳۰	۱. فلسفه ایمان .....
۳۳	۲. فلسفه نماز .....
۳۴	۳. فلسفه تقوا .....
۳۴	پیام اول: نهایت تقوا .....
۴۲	ویژگی های پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> .....

- ویژگی های امیر مؤمنان علیه السلام ..... ۴۴
۱. تلاشگر راه خدا ..... ۴۴
۲. نزدیکترین فرد به پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۴۷
۳. سید اولیاء الله ..... ۴۹
۴. ناصح خیر خواه ..... ۴۹
- ظهور نفاق پس از پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۴۹
- بازگشت جاهلیت ..... ۵۳
- ویژگی های جاهلیت ..... ۵۴
۱. تعصب جاهلی ..... ۵۴
۲. بدحجابی ..... ۵۷
۳. سوءظن ..... ۵۹
۴. احکام جاهلیت ..... ۶۰
- علت انحطاط مسلمین ..... ۶۱
۱. پیروی از شیطان ..... ۶۲
۲. حربه های شیطان ..... ۶۳
- گام اول: ایجاد کینه ..... ۶۳
- گام دوم: فراموشی یاد خدا ..... ۶۴
- گام سوم: توجیه کردن گناه ..... ۶۷
- گام چهارم: زینت دادن گناه ..... ۶۸
- گام پنجم: عجب و غرور ..... ۷۰
- گام ششم: آمال و آرزو ..... ۷۱
- گام هفتم: ایجاد اختلاف ..... ۷۲
- یاد معاد، راهکار مقابله با شیطان ..... ۷۳

## مقدمه

در خطبه فدکیه بیش از بیست آیه از قرآن آمده است که مرحوم مجلسی در «بحارالانوار» و نیز دیگران آن را نقل کرده اند و بیش از ده شرح مفصل و مختصر عربی و فارسی به صورت مستقل بر این خطبه ارزشمند نوشته شده است. بنده در منابع و کتاب ها، کمتر کسی را دیده ام که به دیدگاههای تفسیری حضرت زهرا علیها السلام پرداخته باشد. استفاده ی از تفسیر آیات، درکلام فاطمه زهرا علیها السلام و تعریف از قرآن بحث مهمی است. فاطمه علیها السلام روش تفسیر قرآن را در این خطبه به ما یاد می دهد، اینکه چگونه باید از آیات برداشت کنیم. حضرت در چند جای این خطبه از قرآن تعریف می کند و صفات قرآن را می گوید و به آیاتی استناد می کند و مطالبی را بیان می کند که برگرفته از آیات قرآن است؛ چنان که علی علیه السلام در نهج البلاغه به بیش از صد و چهل آیه استناد کرده است. از جمله این موارد در نامه ی بیست و هشتم است که در آن علی علیه السلام در پاسخ نامه بی ادبانه معاویه می نویسد: معاویه! فرق من و



تو، و فرق ما بنی هاشم با بنی امیه در این است که «مِنَّا النَّبِيُّ» پیغمبر از ماست. اولین شخصیت مطرح در میان ما که اولین شخصیت جهان خلقت است، رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، اما اولین شخصیت مطرح شما ابوجهل است؛ همان کسی که با پیغمبر جنگید و مبارزه کرد.

فرق دیگر که حضرت به آن اشاره می کند این است که: «مِنَّا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»؛ سیده ی نساء عالمین (فاطمه علیها السلام) از ماست، «وَمِنْكُمْ حَمَّالَةُ الْحَطَبِ»؛ اما عمه تو حمالة الحطب است. یعنی زن ابولهب از شما است. خداوند در قرآن درباره ابولهب می فرماید: ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾<sup>۱</sup> تا آن جایی که درباره زن ابولهب می گوید: ﴿حَمَّالَةَ الْحَطَبِ﴾<sup>۲</sup>.

برای ﴿حَمَّالَةَ الْحَطَبِ﴾ دو معنا ذکر کرده اند: معنای مشهور آن هیزم کش است؛ زیرا می خواست هیزم بیاورد پشت خانه ی پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خانه را آتش بزند. یکی از شارحین نهج البلاغه در کلام زیبایی می گوید: به این دلیل به زن ابولهب ﴿حَمَّالَةَ الْحَطَبِ﴾ می گویند که خیلی سخن چین بود و در جلسات، آتش اختلاف را زیاد می کرد.

علی علیه السلام یکی یکی این فرق ها را بیان می کند که ما چه شخصیتهایی داریم و شما چه شخصیتهایی دارید. سپس در همین نامه، پنج آیه می خواند و می گوید: «معاویه من این

۱. سوره مسد، آیه ۱.

۲. سوره مسد، آیه ۴.

حرف ها را برای تو نمی زنم؛ چون تو را لایق نمی دانم، ولی اینها را می گویم تا مردم بدانند ما که هستیم».

امیرالمؤمنین علیه السلام بیش از صد و چهل آیه از قرآن را در نهج البلاغه خوانده و به آنها استشهاد کرده است. حیف است ما با این معارف آشنا نباشیم و ندانیم که فاطمه، امیرالمؤمنین و دیگر ائمه اطهار علیهم السلام چه مباحث تفسیری دارند. مباحث تفسیری ائمه علیهم السلام بسیار زیاد است. مرحوم قبانچی فقط از امیرالمؤمنین علیه السلام یک جلد روایات تفسیری با نام «مسند امام علی» جمع آوری کرده است.

به دلیل توجه اهل بیت علیهم السلام در استناد به آیات قرآن کریم و لزوم شناخت زاویه نگاه آن ذوات مقدسه در این زمینه، یکی از وظایف ما شیعیان، توجه به تفاسیر آیات توسط ایشان است. این کتاب نیز در راستای همین هدف، گامی کوچک در بازخوانی آیات تفسیر شده توسط فاطمه علیها السلام در خطبه فدکیه است؛ زیرا این خطبه، از جهت هدایتگری جایگاه بلند و ارزشمندی دارد. چنان که دکتر عبدالمنعم حسن، که سنی بوده و شیعه شده است، علت شیعه شدن خود را خطبه فدکیه حضرت زهرا علیها السلام می داند و لذا کتابی نوشته است با نام «نور فاطمه إهدایت»؛ یعنی من به نور حضرت زهرا علیها السلام هدایت یافتم. او در مقدمه ی کتاب خود عبارات عجیبی راجع به خطبه ی فدکیه دارد. از جمله تعبیر او این است که می گوید: یک روز -زمانی که هنوز شیعه نبودم - خطیبی خطبه ی فدکیه را می خواند و من نیز گوش می کردم که «کَالسَّهْمِ فِي أَعْمَاقِي؛ مثل تیری به دلم نشست». بعد می گوید: هر چه فکر کردم،

دیدم این خطبه با این زیبایی و فصاحت از یک آدم عادی نمی تواند صادر شده باشد، ولو اینکه او عالم و دانشمند باشد! و لذا می گوید این خطبه زخم دلم را مرحم گذاشت و جراحات مرا التیام بخشید. از این رو تحقیق کردم و کم کم آمدم با معارف شیعه آشنا شدم و به نورفاطمه علیها السلام هدایت شدم.

### اهمیت خطبه فدکیه

مرحوم آیه الله العظمی فاضل لنکرانی رحمته الله در اواخر عمرشان در جمع بعضی از دوستان فرمودند: این خطبه، در حد اعجاز و کرامت است که یک زن مصیبت دیده و داغ دیده ای در این حد از سختی، به این زیبایی و به این فصاحت و بلاغت و به این نظم شروع کند به خطبه خواندن.

### انحصاری بودن خطبه فدکیه

یک وقتی من خدمت آیت الله العظمی صافی بودم، ایشان به من فرمودند: این خطبه از انحصارات فاطمه زهرا علیها السلام است چون کسی غیر از او نمی توانست آن را ایراد کند.

به امیرالمؤمنین که اجازه دفاع نمی دادند؛ چون طرف نزاع بود و دیگران هم مثل عمار، مقداد، ابوذر و هر کس دیگری که می خواست دفاع کند، نه اینقدر احترام داشت و ممکن بود جلویش را بگیرند و نگذارند حرف بزنه؛ اما فاطمه زهرا بالاخره یک جایگاهی داشت در جامعه. اینقدر پیغمبر، فاطمه زهرا را احترام کرده بود که دیگر کسی نمی توانست انکار کند. و هم تعارف نداشت با کسی شروع کرد مفصل صحبت کردن.

### روش های تفسیری اهلیت علیها السلام

شناخت روش های تفسیری اهلیت این امکان را به ما می دهد که مفهوم و منطوق کلام معصوم را بهتر بفهمیم و در برداشت و بکارگیری آنها دچار لغزش نشویم. از این رو لازم است که پیش از شرح آیات خطبه ی فدکیه، ابتدا روش های تفسیری این بزرگوران را به طور اجمال بدانیم.

اهل بیت علیهم السلام در ۲۵۰ سالی که در بین مردم امامت نمودند، پنج روش در تفسیر آیات قرآن داشتند که به صورت مختصر به آنها می پردازم و خوانندگان محترم را برای آگاهی بیشتر در این زمینه به کتابهای تفصیلی که به صورت درسی در حوزه های علمیه و دانشگاههای علوم دینی تدریس می شود، توصیه می کنم.

یکی از دلایل تفسیر آیات توسط اهلیت علیهم السلام این است که بعضی از آیات قرآن دارای ابهام هستند و بصورت کلی بیان شده اند. مثلاً رکعات نماز در قرآن نیامده است و یا اشاره ای به مقدار زکات نشده است. این گونه موارد نیاز به تفسیر و

تبیین دارد که توسط اهل بیت علیهم السلام در ذیل آیات تشریح شده اند.

### ۱. تفسیر قرآن به قرآن

گاهی از امام درباره آیه ای سوال می شود و امام با آیه ی دیگر توضیح می دهد. مثلاً به امام می گویند: در این آیه تناقض هست و یا ما پیام آیه ی ﴿مَغْضُوبٍ عَلَيْهِمْ﴾<sup>۱</sup> و ﴿ضَالِّينَ﴾<sup>۲</sup> را نمی فهمیم و امام در جواب، آیه ی دیگری از جای دیگر را می خواند و ﴿مَغْضُوبٍ عَلَيْهِمْ﴾ و ﴿ضَالِّينَ﴾ را با آن توضیح می دهد. از امام می پرسند: قرآن می فرماید: کبیره مرتکب نشوید. «کبائر» چیست؟ امام پانزده آیه، می خواند و می گوید کبائر پانزده تا است: اسراف، قتل، آدم کشی، غیبت، تهمت و... این روش را تفسیر قرآن به قرآن می گویند.

شخصی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: آقا! در این قرآن تناقض وجود دارد: بدین معنا که بعضی از حرفهایی که در قرآن است، بعضی دیگر را نقض می کنند. آقا فرمود: مثلاً کدام؟ «تَكَلُّكَ أُمُّكَ»؛ مادرت به عزایت بنشیند، چرا راجع به قرآن این طور نظر می دهی؟ تو نمی فهمی، تو متوجه نمی شوی، نگو در قرآن تناقض وجود دارد. ادب داشته باش و بیا پیرس! فوراً قضاوت نکن و نگو در قرآن تناقض است.

۱. فاتحه، ۷.

۲. همان.

گفت: آقا مثلاً خداوند در قرآن می فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ﴾؛ «هر کس خدا را کند خدا او را فراموش می کند»، یا می فرماید: ﴿سُئِلَ اللَّهُ فَنَسِيَهُمْ﴾؛ «خدا را فراموش کردند خدا هم آنها را فراموش کرد». اما یک جای دیگر خودش در قرآن می فرماید: ﴿مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾؛ «خدا فراموش کار نیست». چگونه یک جا می گوید خدا نسیان ندارد و یک جای دیگر می گوید خدا آنها را فراموش کرد. این تناقض است.

و در بخشی دیگر می گوید: در قرآن آمده است: ﴿فَسَوْفَ يُحَاسِبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾؛ «زود حساب رسی می شود»، و جای دیگر می گوید: یک روزش مطابق با پنجاه هزار سال است. یک جا می فرماید: اصلاً سؤال نمی شود و در جای دیگر می گوید: زبان ها از کار می افتند: ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾؛ «امروز بر دهان‌هایشان مهر خاموشی نهیم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به اعمالی که همواره مرتکب می‌شدند، گواهی می‌دهند». چطور یکجا می فرماید: هیچ کسی حرف نمی زند، و در جای دیگر می گوید: می پرسیم جواب می

۱. حشر، ۱۹.

۲. توبه، ۶۷.

۳. مریم، ۶۴.

۴. انشقاق، ۸.

۵. یس، ۶۵.

دهند؟ اینها تناقض دارد. بالاخره آدم حرف می زند یا نمی زند؟ آسان است یا سخت است؟

امیرالمؤمنین علیه السلام به اوجواب داد و فرمود: دلیل آن این است که قیامت موافقش مختلف است؛ یعنی جاهای مختلفی است: در یک جا با زبان حرف می زنی، یک جا اعضای بدنت شهادت می دهد، یک جایی زود رد می شوی، و در جای دیگر طول می کشد و اینها تناقض نیست. آن جایی که خدا می فرماید: خدا فراموش کار نیست؛ یعنی فراموشی هایی که شما دارید. نظیر اینکه به ما یک چیزی را می گویند و فردا صبح یادمان می رود. اما جایی که می گوید خدا شما را فراموش می کند، یعنی خداوند شما را رها می کند، و «نسی» به معنای «ترک» است نه فراموشی از نوع انسانها و ...<sup>۱</sup>

سِرُّ سخن این است که ائمه ما گاهی در تفسیر قرآن از خود قرآن استفاده می کردند. امیرالمؤمنین در نهج البلاغه می فرماید: «يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ»<sup>۲</sup> خود قرآن خودش را توضیح می دهد. عبارت «يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ» در روایت نیامده، ولی «يَنْطِقُ» آمده است. شخصی نزد امام حسین علیه السلام آمد و عرض کرد: یا بن رسول الله! ﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾<sup>۳</sup> یعنی چه؟ آقا در جواب فرمود: خدا خودش توضیح می دهد: «صمد» یعنی ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾<sup>۴</sup>؛ کسی که نه در آغاز نیاز دارد نه در

۱. بحار، ج ۸۹، ص ۱۴۲ به بعد.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.

۳. اخلاص، ۲.

۴. اخلاص، ۳.

پایانش، نه زاده شده نه می زاید و نیاز به زایش وابستگی به پدر و فرزند ندارد، این می شود «صَمَد»؛ یعنی بی نیاز. گاهی اوقات تفسیر آیه ای کنار خودش آمده است. ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾<sup>۱</sup> خوب صراط مستقیم چیست؟ ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ﴾<sup>۲</sup> گاهی نه، میگوید: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾<sup>۳</sup> و در یک سوره دیگر توضیح می دهد که ﴿الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾<sup>۴</sup> یعنی چه؟ می گوید مثلاً مصداقش یهودیها هستند ﴿الضَّالِّينَ﴾<sup>۵</sup> یا منظور، نصاری هستند.

## ۲. تفسیر قرآن با احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله

در ۳۰ مورد امیرالمؤمنین علیه السلام قرآن را با کلام پیغمبر صلی الله علیه و آله تفسیر کرده است. گاهی امیرالمؤمنین علیه السلام خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده و عرض می کند یا رسول الله صلی الله علیه و آله این آیه را برای من توضیح بدهید و گاهی خود پیغمبر صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام را به حضور می خواست و برای ایشان تفسیر آیه ای را می گفت. لذا گاهی امیرالمؤمنین علیه السلام در کلامشان می فرمایند: «قال لی رسولُ الله»؛ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به من فرمود تفسیر این آیه این است. تفسیر اینگونه روایات این نکته را به دست می دهد که یکی از منابع فهم قرآن، غیر از خود قرآن کلام پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۱. فاتحه، ۶.

۲. فاتحه، ۷.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.



در طول عمر پیغمبر دیده نشده که امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و آله خطبه ای مفصل یا بیان مستقلی ارائه کرده باشد و اکثر خطبه هایی که رسیده همگی بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است؛ زیرا به طور کامل مطیع پیغمبر صلی الله علیه و آله بود. امیرالمؤمنین علیه السلام درباره این تواضع و ارتباط می فرماید: «مثل بچه شتری که دنبال مادرش باشد، دنباله رو پیغمبر بودم»<sup>۱</sup>. آری، بچه شتر اگر مادرش نصف راه را برود و برگردد، او هم بر می گردد. امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید: طوری دنبال رو پیغمبر صلی الله علیه و آله بودم که هیچ وقت نگفتمم چرا؟ در صلح حدیبیه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: صلح کنیم. گفتم: چشم؛ در حالی که بعضی ها گفتند: چرا؟ ولی علی علیه السلام مطیع محض و گوش به فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.

موارد بسیار دیگری نیز از آیات وجود دارند که تشریح نشده اند که فقط در حدود ۵۰۰ آیه از این موارد مربوط به احکام است که نیازمند تفسیر است که بسیاری از آنها توسط پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده است. پس یکی از مبین های قرآن کریم پیغمبر صلی الله علیه و آله است که خداوند درباره او می فرماید: ﴿تَبَيَّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾<sup>۲</sup>.

مثلاً امیرالمؤمنین علیه السلام خدمت پیغمبر خدا آمد. عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله تفسیر آیه: ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ

۱. وَ لَقَدْ كُنْتَ أَتْبَعُهُ أَتْبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرَ أُمَّه (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، ص

۳۰۰؛ الطرائف، ج ۲، ص ۳۰۰).

۲. نحل، ۴۴.

يُثْبِتُ<sup>۱</sup> چیست؟ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لَأَقْرَنَنَّ عَيْنَيْكَ بِتَفْسِيرِهَا، وَلَأَقْرَنَنَّ عَيْنَ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي بِتَفْسِيرِهَا؛ علی جان! چشم هایت و چشمان شیعیانت را با تفسیر این آیه روشن می کنم و به تو میگویم که این آیه یعنی چه ...».

رسول خدا صلی الله علیه و آله در جواب پرسش علی علیه السلام درباره تفسیر مورد بحث فرمود: علی جان! سه کار باعث يُمْنُوا اللّهُ ما يَشَاءُ وَيُثْبِتُ<sup>۲</sup> می شود: ۱. صدقه است: «الصَّدَقَةُ عَلَى وَجْهِهَا»؛ ۲. نیکی به پدر و مادر است: «بِرُّالْوَالِدَيْنِ»؛ ۳. کار خیر و بار از دوش کسی برداشتن؛ «وَأَصْطِنَاعُ الْمَعْرُوفِ».

این سه کار است که «يُحَوِّلُ الشَّقَاءَ السَّعَادَةَ، وَيَزِيدُ فِي الْعُمْرِ، وَيَقِي مَصَارِعَ السَّوْءِ»؛ باعث می شود برای فردی که شقاوت نوشته شده سعادت نوشته شود.<sup>۳</sup> مثلاً کسی که در پرونده اش نوشته شده است که شقاوت مند از دنیا خواهد رفت و عمرش کوتاه می شود و یا فلان مصیبت را می بیند؛ اگر این سه کار را انجام دهد، مقدرات و سرنوشت پیشین که برایش رقم خورده بود پاک شده و جایش سعادت نوشته می شود و عمرش طولانی و از خطرات جلوگیری می نماید.

امام صادق علیه السلام در دعای ماه مبارک رمضان می فرماید: «اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ عِنْدَكَ مِنَ الْأَشْقِيَاءِ فَأَمْحُئْنِي» خدایا! اگر مرا از اهل شقاوت نوشته ای، «وَأَكْتُبْنِي مِنَ السُّعْدَاءِ»<sup>۴</sup> پاکش کن و

۱. رعد، ۳۹.

۲. رعد، ۳۹.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۴۱، به نقل از میزان، ج ۱۱، ص ۴۱۹.

۴. بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۳۷۳.

جایش بنویس او اهل سعادت است. مانند «حُرَّ» که به نیت پاک نیامده بود و راه امام حسین علیها السلام را بست، اما به دلیل ادبی که انجام داد، همان ادب باعث شد که خدمت اباعبدالله علیها السلام بیاید و توبه کند و در مسیر خیر قرار بگیرد.<sup>۱</sup>

لذا در بعضی از نقل ها آمده است: آنهایی که والدینشان را احترام می کنند و نیز آنهایی که دستشان به خیر است و بار از روی دوش مردم بر می دارند، عاقبتشان ختم به خیر می شود. امام حسن مجتبی علیها السلام می گوید: پدرم امیرالمؤمنین علیها السلام به من فرمود: بابا هر آدم بدی هم معلوم نیست بد بمیرد «كَمْ مِنْ شَقِيٍّ خْتَمَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ». خیلی از آدم های بد سعادت مند از دنیا رفتند. شما در تاریخ نگاه کنید، افرادی که آغاز بدی داشته اند چه پایان هایی داشته اند. هُشام یا هشام معتقد به جسمیت خدا بود و حتی روایاتی هم از او نقل شده است و گاهی نیز طبق بعضی از نقل ها ائمه اطهار علیهم السلام با او تند برخورد کرده اند. مرحوم آقای خوبی رحمته الله در «معجم الرجال» در مدح و ذم هشام روایاتی را می آورد و بعد در آخر نتیجه می گیرد که ایشان تغییر منش داد و شاگرد خاص امام صادق علیها السلام شد.<sup>۲</sup>

حدیث داریم که در روز قیامت هر امامی یک یار مخصوص کنارش هست ، مثلاً امیرالمؤمنین علیها السلام ، با چه کسی میاد امام حسن و امام حسین یک حواریون و یاران مخصوصی دارند . یکی از یاران مخصوص امام سجاد که در قیامت با حضرت

<sup>۱</sup> . منتهی الامال، ۴۸۴ - ۴۸۳.

<sup>۲</sup> . شاگردان مکتب ائمه، ج ۳، ص ۴۳۳ و ۴۳۲.

محشور می شود ابو خالد کابلی است. خیلی به امام علاقه داشت. ایشان در ابتدا کیسانی مذهب بوده و امام سجاد را اصلاً قبول نداشته به امامت و می گفت محمد حنیفه امام است.<sup>۱</sup>

زبیر کسی بود که در شورای شش نفره به نفع امیرالمومنین علیها السلام رفت کنار، در تشییع حضرت زهرا علیها السلام شرکت کرد و در جنگ های صدر اسلام جلو بود، ولی در جمل، جلوی سپاه جمل و فرماندهی سپاه جمل را دارد.

### ۳. تفسیر لغات

گاهی ائمه بزرگوار علیهم السلام لغات قرآن را توضیح می دادند و معانی واژه ها را بیان می کردند. از امام علیها السلام درباره معنای ﴿لِدُلُوكِ الشَّمْسِ﴾<sup>۲</sup> سؤال می کنند. امام فرمود: دلوک، یعنی «غروب».<sup>۳</sup>

### ۴. سبب نزول آیات

گاهی ائمه علیهم السلام سبب نزول آیه را می گویند که مثلاً این آیه در فلان موضوع نازل شده است.

### ۵. تأویل آیات

گاهی هم فرمایشات ائمه معصومین علیهم السلام تفسیر آیه نیست، بلکه تاویل است، یعنی باطن آیه را می گویند. این غیر از تفسیر است. بعضی از این مستشرقین مثل گلد زیهرت در کتاب «مذاهب تفسیر اسلامی» و بعضی دیگر از این افراد متعصب یا

۱. شاگردان مکتب ائمه، ج ۱، ص ۱۰۶.

۲. اسراء، ۷۸.

۳. الأصول الستة عشر (ط - دار الحديث)، ۲۸۵.

کج سلیقه در نویسندگانی از اهل سنت که گاهی راجع به تفسیر شیعه کتاب نوشتند، این را دقت نکرده اند.

آدم حرفی که می زند، یک ظاهر و یک باطنی دارد. بعضی از افراد یک کلماتی دارند که ظاهرش چیزی را بیان می کند ولی باطن آن چیز دیگری است. وقتی شما به کسی می گوئید فلان کار را انجام نده، این سخن، ظاهرش همین است، اما باطن آن ممکن است یک معنای بلندی باشد. بسیاری از اوقات ائمه علیهم السلام باطن آیات را گفته اند. این تفسیر نیست.

مثلاً قرآن می فرماید: ﴿إِنَّ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا﴾<sup>۱</sup> 'مردم! اگر یک روز صبح بلند شوید و ببینید که همه آب های زمین فرو رفته است و یک قطره آب از زمین بالا نیاید چه می کنید؟ ﴿فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾<sup>۲</sup>؛ چه کسی می خواهد برای شما آب بیاورد؟ ظاهر آیه این است که نعمت آب را باید قدر بدانید و اسراف نکنید که به آن تفسیر می گویند. اما باطن آیه چیز دیگری می گوید. امام صادق علیه السلام می فرماید: اگر امام زمان غایب بشود - امام زمان را تشبیه کرده به همان آب - چگونه آب فرو برود، باید خدا برایتان آب بیاورد؛ همان گونه اگر امام هم غایب شود باید خدا امام را بیاورد؛ ﴿إِنَّ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ﴾<sup>۳</sup>. این تفسیر آیه نیست، بلکه تأویل است.

۱. ملک، ۳۰.

۲. همان.

۳. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۴، ص ۱۰۰.

بعضی ها که تأویل را نفهمیده اند شروع به انکار این گونه روایات کرده اند.

در تأویل دیگر درباره آیه ﴿وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ﴾<sup>۱</sup> (ظاهر آن انجیر و زیتون است)، آمده است که ﴿الَّتَيْنِ﴾ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام و ﴿الزَّيْتُونِ﴾ یعنی امام حسن و امام حسین علیهما السلام.<sup>۲</sup> باطن آیه می خواهد بگوید چگونه انجیر مفید و مُغذی است و جسم انسان را رشد می دهد، امیرالمؤمنین هم شخصیت مفید است و غذای روح جامعه است.

در برخی از روایات در تأویل آیه ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾<sup>۳</sup> آمده است که ﴿لَيْلَةُ﴾ یعنی فاطمه علیها السلام. مگر شب قدر مخفی نیست؟ زهرا علیها السلام هم شأنش مخفی است.<sup>۴</sup> شب قدر مگر با ارزش نیست؟ زهرا علیها السلام هم ارزشمند است و شخصیت بالا و والایی دارد.

۱. تین، ۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۵۸.

۳. قدر، ۳.

۴. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۶۵؛ تفسیر فرات، ص ۵۸۱: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فَطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا.»

## نحوه حضور فاطمه علیها السلام در مسجد

### آراستگی به پوشش مناسب

در روایات آمده است که حضرت زهرا علیها السلام در شرایطی برای ایراد خطبه به مسجد آمدند تا در حضور مهاجر، انصار، اهل سقیفه و همه کسانی که در مسجد بودند صحبت کنند که «لَأَتَتْ خِمَارَهَا». «خمار» یعنی روسری که تا روی دست رامیگیرد، نه مقنعه ها و روسری های کوچکی که الان بعضی از این روسری ها وجودش کالعدم است و مثل یک «رمانی» است که به گل می بندند و موها از پشت سر و جلوی سر بیرون است. این همان تعبیر روایات است که «عاریات کاسرات؛ عریانهای پوشش دار». بعضی از شارحین نوشته اند خمار - که در قرآن هم تعبیر «خمرهن»<sup>۱</sup> دارد - در لغت به مقنعه های بلند و روسریهایی که تا روی بازو را می گیرد معنی شده است. تعبیر این است که «لَأَتَتْ خِمَارَهَا». فاطمه علیها السلام اول

---

۱. نور، ۳۶.

روسری بلندی را که سر و بازویش را گرفت، بعد «وَأَشْتَمَلْتُ بِجَلْبَابِهَا».

در قرآن هم تعبیر «جَلَابِيهِنَّ» آمده است. جلباب را لغت به پیراهن های بسیار بلند که تا روی پا می گیرد و گشاد است معنا می کند؛ تقریباً شبیه همین چادرهای عربی است که سرتاسر بدن را می پوشاند. منتها شاید ترکیب و شکلش با چادر امروزی متفاوت بوده است. در تعبیر آمده است که حتی تا نوک پا و تمام بدن را می پوشانیده است.

### همراهی محارم

حضرت بعد از اینکه روسری و پیراهن بلند (جلباب) را پوشید، از خانه تنها بیرون نیامد و در حالی به مسجد آمد که «وَأَقْبَلَتْ فِي لَمَّةٍ»؛ حضرت در وسط بودند و گروهی دور تا دور او را گرفته بودند که «مِنْ حَفَدَتِهَا وَنِسَاءِ قَوْمِهَا» از محارم و زنان قوم بودند؛ مانند اسما، فضه، ام ایمن.

در حقیقت زهرای مرضیه با سه پوشش و مانع و حریم، به سمت مسجد آمد: «لَا تَخْشَى خَمَارَهَا وَأَشْتَمَلْتُ بِجَلْبَابِهَا وَأَقْبَلْتُ فِي لَمَّةٍ مِنْ حَفَدَتِهَا وَنِسَاءِ قَوْمِهَا».<sup>۱</sup>

این وضع فاطمه در آمدن به مسجد نشانگر این است که اسلام با حضور زنان مخالف نیست. نمونه اش این است که حضرت زهرا علیها السلام آمده خطبه خوانده، صحبت کرده، دفاع کرده، اما نحوه حضورش را در جامعه ببینید. یک خانم محترم می تواند دانشگاه برود، دبیرستان برود، تحصیل کند، پزشک،

۱. بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۲۱۶؛ احتجاج، ج ۱، ص ۹۷.



شاعر، سخنران شود، اما ملاحظه جوانب و مسایل و ویژگی هایی را که یک زن مسلمان باید رعایت کند در نظر بگیرد. بهترین الگوی ما فاطمه زهرا علیها السلام است که امام معصوم علیها السلام می فرماید: الگوی من مادرم حضرت زهرا علیها السلام است.<sup>۱</sup> شخصیتی که امیرالمؤمنین و اهل بیت به وجودش افتخار می کنند.

### خطبه ای به بهانه فدک

حضرت زهرا علیها السلام می توانست بگوید که حق من را بدهید، اما نه، فدک بهانه است. لذا شروع کرد به خواندن خطبه ای مفصل راجع به آثار اعمال، ایمان و نماز. ممکن است که کسی بگوید: اینها چه ربطی به بحث فدک دارد؟ زیرا حضرت زهرا علیها السلام آمده است تا از حق خود دفاع کند، ولی اینگونه وارد مباحث ریز درباره ایمان، نماز، جهاد، زکات و... شده است؟ پاسخ این است که حضرت زهرا علیها السلام عامل سرپیچی جامعه اسلامی آن زمان از دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به حفظ حرمت اهلیت علیها السلام او و دادن حق علی را ناشی از دوری از حقایق این اعمال می داند، لذا به یادآوری این اعمال و آثار آنها در انسانها می پردازد.

---

<sup>۱</sup>. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸ (قال الامام المهدي).

## دوری جامعه اسلامی از قرآن

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: چرا قرآن را کنار گذاشته اید: «أَنْتِ تُؤْفِكُونَ»؛ چرا از قرآن روی گردانیده اید؟ «كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ»؛ ببینید قرآن چه می گوید. قرآن حق ما را مقدم می کند، یا حق شما را؟ آیا قرآن اجازه اذیت به اهل بیت پیغمبر و مؤمنین را می دهد یا نمی دهد؟ آیا قرآن اجازه غضب حق دیگران را می دهد یا نه؟ اگر می خواهید حق ما را بشناسید، با قرآن بشناسید.

### ویژگی های قرآن

حضرت زهرا علیها السلام بسیار زیبا قرآن را معرفی کرده است و چند ویژگی را برای آن بیان کرده است:

#### ۱. شفافیت پیام های قرآن

حضرت فرمود: «أَمْرُهُ ظَاهِرَةٌ»؛ قرآن آموزش آشکار است. شخصی به او ایس گفت - در نقل دیگری داریم به بهلول گفته شد - که آیا من اهل بهشتم یا اهل جهنم؟ وی گفت: قرآن را باز کن، و ببین! قرآن می فرماید: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ \* وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ﴾<sup>۱</sup>؛ ابرار به بهشت و فجّار به جهنم می روند. حالا ببین تو جزء ابراری یا جزء فجّار.

می فرماید: اموره ظاهره. قرآن، خیلی آشکار است و اگر می خواهید ببینید که اهل بهشت هستید یا نه، سوره ی معارج را باز کنید. در این سوره، هشت - نه صفت شمرده شده است.

۱. انفتار، ۱۳ - ۱۴.

سپس می فرماید: کسانی که این ویژگی ها را داشته باشند ﴿فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ﴾<sup>۱</sup>؛ با سلام و صلوات و کرامت و عظمت به بهشت می روند. به قول یکی از مراجع که خدا رحمتش کند می فرمود: من گاهی قرآن را می گذارم جلوی خودم و سوره ی مؤمنون و معارج را می بینم که چند تا از این صفات و ویژگی های مومن در من وجود دارد: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾\*  
 الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾<sup>۲</sup> در نمازم خشوع دارم یا ندارم؟ به عهده عمل می کنم یا نمی کنم؟

آیات ۳۹ - ۲۳، منشور قرآن هستند و اگر کسی بخواهد عصاره ی آیات قرآن را یک جا پیدا کند در این آیات می باشد. این آیات را یک بار مرور کنید. خداوند بعد از این که این چهارده تا را شمرده می فرماید: مردم! اگر دنبال حکمت هستید و می خواهید مثل لقمان و داود حکیم بشوید: ﴿كَذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ﴾ این ۱۴ ویژگی را کسب کنید. در روایت آمده است که حکیم به نبوت و عصمت نزدیک است.

آیت الله سبحانی در جلد اول تفسیر خود که نام آن را «منشور جاوید» گذاشته است و تا به حال نزدیک ۱۳-۱۴ جلد آن چاپ شده، چند نمونه را آورده است. مواردی را که قرآن تابلو به ما می دهد، یکی از آنها این ۱۴ صفت سوره

۱. معارج، ۳۵.

۲. مؤمنون، ۱ و ۲.

۳. اسراء، ۳۹.

اسراء است. دیگری، ده صفت در سوره انعام، آیات ۱۵۲ - ۱۵۱ است. صفات دیگر، صفات در سوره فرقان است که ۱۲ ویژگی را بر می شمارد. همچنین در سوره ی معارج و سوره مؤمنون است.

درست است که گاهی اوقات، قرآن مطالب را ریز کرده، ولی بعضی اوقات، همه آنها را یکجا جمع کرده است. این یکجا جمع شدن در سوره ی اسراء در هیجده آیه، سوره ی فرقان، سوره مؤمنون و معارج اتفاق افتاده است.

### لزوم تدبّر در قرآن

وجود مقدس امام رضا علیه السلام فرمودند: من هر سه روز، یک ختم قرآن می کنم. گفتند آقا! زودتر نمی توانید یک ختم قرآن کنید؟ فرمود: کسی وارد باشد، سی جزء را می تواند در ۷ الی ۸ ساعت ختم کند. حبیب بن مظاهر یک شب قرآن را ختم می کرد. کسی مسلط باشد به قرائت قرآن، یک جزء را در ۱۵ الی ۲۰ دقیقه می خواند. گفت: آقا چرا سه روز یک ختم قرآن می کنید؟ امام رضا علیه السلام فرمود: برای اینکه در آیاتش تدبّر و تأمل می کنم تا ببینم چقدر با این آیات منطبق هستم.<sup>۱</sup> من یک روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام دیدم که می فرماید: اهتمام شما به اتمام قرآن و سوره های آن نباشد، که حتماً قرآن را تا آخرش بخوانید. ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً﴾<sup>۲</sup>؛ قرآن را با ترتیل بخوانید. امام صادق و امیرالمؤمنین علیه السلام روایت بسیار زیبایی

۱. المناقب، ج ۴، ص ۳۶۰.

۲. مزمل، ۴.

دارند که می فرمایند: معنای ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾<sup>۱</sup> این است که اگر قصه دارد، عبرت بگیرید، اگر امر دارد، اطاعت کنید، اگر نهی دارد، ترک کنید، اگر منلی دارد، از آن مثل درس بگیرید، اگر احکامی دارد آن را پیاده و عمل کنید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: قرآن هفت بخش است: اوامر، نواهی، ناسخ، منسوخ، محکم، متشابه، وعد و وعید؛ اگر وعده ی به بهشت است، اگر ترس از جهنم است، تأثیر بگیرید.

بزرگان ما درباره ی اهمیت قرآن خیلی توصیه می کردند. مرحوم مجلسی اول (ملا محمد تقی) وصیت نامه ای برای پسرش، مجلسی دوم (ملا محمد باقر) صاحب بحارالانوار نوشته است -که خدا مقام هر دو را عالی است، متعالی بگرداند-: پسرم! من تجربه دارم، لذا به تو سفارش می کنم که به سه چیز توجه کن: ۱- روزی یک جزء قرآن بخوان و در آن تأمل کن. ۲- نامه ی امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن مجتبی علیه السلام را بخوان. ۲ این نامه، نامه عجیبی می باشد و چند شرح بر آن نوشته شده است. یکی از عزیزان، شرحی بر این نامه نوشته است و نام آن را «نخستین رساله ی اخلاق» گذاشته است. وی می گوید: در اسلام اولین رساله ی اخلاقی که که مکتوب است، این نامه است که حضرت آن را بعد از جنگ صفین برای امام حسن علیه السلام نوشتند.

۱. مزمل، ۴.

۲. نامه ۳۶ نهج البلاغه.

## ۲- نشانه های روشن قرآن

فاطمه زهرا علیها السلام در ادامه می فرماید: «أَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ»؛ قرآن اعلام و ستون های و نیز نشانه های روشنی دارد. «زَوَاجِرُهُ لَإِثْحَةٌ»؛ نهی ها قرآن معلوم است. «وَأَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ»؛ اوامر قرآن هم روشن است. منظور حضرت از این سه جمله این است که بایدها و نبایدهای قرآن روشن است و اینکه انسان باید چه عملی را انجام دهد و چه عملی را ترک کند.

### کنایه به اهالی سقیفه

سپس حضرت رو کردند به کسانی که در سقیفه بودند، و فرمودند: «لَقَدْ خَلَقْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ»؛ شما قرآن را پشت سر قرار داده اید. یعنی اگر به قرآن عمل می کردید، حق امیرالمؤمنین علیها السلام غضب نمی شد، به خانه ی من هجمه نمی شد و حقی که پیغمبر علیها السلام به من داده را غضب نمی کردید. لذا اولین تشریحی که حضرت زهرا علیها السلام در این خطبه زده است، اهمیت قرآن است که آن را فراموش کرده اند و پشت سر نهاده اند.

## فلسفه و آثار اعمال

حضرت زهرا علیها السلام پس از توصیف قرآن، شروع به شمردن آثار و فلسفه اعمال نمودند که ای کاش می شد که این ۲۰ مورد را تابلو کنیم و در ایام فاطمیه اول و دوم بنویسیم. ما نباید فقط در نمایشگاه مصیبت اهل بیت علیهم السلام توقف کنیم و

۱. بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳؛ احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۰.

باید مصیبت اهل بیت، نمک آتش مجالس ما باشد؛ جای نمک و آتش هم نباید عوض شود و به میزانی که جلسه متأثر باشد و مردم یاد اهل بیت کنند خوب و عالی است. باید این مظلومیت ها گفته شود، ولی نباید هرچه از زهرای مرضیه میگوییم، فوراً به حدیث در و دیوار منتقل شویم. فرزندان ما باید با مصائب حضرت زهرا علیها السلام آشنا شوند، اما پیش از آن باید با آموزه های فرهنگ فاطمی بویژه در خطبه فدکیه آشنا شوند.

### ۱. فلسفه ایمان

فاطمه علیها السلام فرمود: مردم عالم «فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيْمَانَ تَطْهِيراً مِنْ الشُّرْكِ»<sup>۱</sup>. ایمان، کافر نجس را هنگامی که ایمان آورد پاک می کند و قلب و وجودش از معصیت پاک می شود. جوانی نزد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و از آنجا که جوان است و غریزه و شهوت دارد و شهوت او نیز طغیان کرده است، گفت: «یا رسول الله! إني أحبُّ الزَّنا»؛ ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، من زنا و فحشا را دوست دارم؟! ذائقه این جوان مریض شده است و لذا نمی گوید که آمده ام ازدواج کنم و یا ازدواج را دوست دارم. درست است که انسان غریزه دارد، اما باید آن را به شکل صحیح رفع کند. چرا این قدر اسلام بر سنت ازدواج تأکید دارد؟ آماری که در تهران دیدم در یک سال از ۱۸۰۰۰ ازدواج ۱۰۰۰۰ مورد آنها به دادگاه مراجعه داشته اند. کارشناسی می گفت: خیلی از این موارد نتیجه ی دوستی های ناپسند قبل

۱. همان.

از ازدواج بوده است و رابطه ها و رفت و آمدهای نامشروع باعث این آشنایی ها شده است. دختری که دوست پسر دارد و پسری که دوست دختر دارد، اگر هفته ای پنج تا ده ساعت در خوشی بسر ببرند، وقتی بعد ازدواج کرد و خواست همه ی هفته را با شوهر خود با وجود بیماری ها، ناملایمات، سختی ها و تندی ها، زیر یک سقف باشد، طبیعی است که مزه ها و شیرینی هایی که قبل از ازدواج چشیده در ذهنش تداعی می کند و همسر او پیش چشم او بد جلوه می کند و دائماً به یاد گذشته می افتد؛ لذا افرادی که روابط نادرست پیش از ازدواج دارند، وقتی وارد زندگی زناشویی می شوند، ذهنیت پیشین برایشان تداعی می شود، لذا از این خانم یا از این آقا دل زده می شود.

چرا اسلام این مقدار - مخصوصاً درباره دخترها- تأکید دارد؟! بگذارید دختر در خانه ی شوهر با الفبای مسایل مردانه و زندگی زناشویی آشنا شود. اینها نکات مهمی است.

افرادی هم خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می آمدند و می گفتند: ما زن می خواهیم و برخی از خانم ها و دخترها می آمدند و می گفتند که ما شوهر می خواهیم، اما این جوان دنبال فحشا آمده است! حضرت دست مبارک خود را به طرف سینه ی او آورد و جمله ای به صورت دعا فرمودند که خیلی زیباست: «اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبَهُ وَوَأَغْفِرْ ذَنْبَهُ وَحَسِّنْ فَرْجَهُ». حضرت سه چیز برای او از خدا خواست: ۱- خدایا! قلب این جوان را پاکیزه کن؛ یعنی قلب او مریض و آلوده شده است. ۲- خدایا! گناه او را ببخش؛ یعنی از اینکه می گوید: من زنا را دوست دارم؛ ۳-



خدایا! این جوان را توفیق بده تا او بتواند قوای جنسی خود را کنترل کند. جوان کناری نشست و گفت: «یا رسول الله، اَنْتِی لَا بُغْضَ الزَّانَا»<sup>۱</sup>؛ من از زنا بدم می آید. پیامبر صلی الله علیه و آله بزشک است «طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِيبِهِ»<sup>۲</sup>، لذا با یک دعای پیامبر صلی الله علیه و آله آن جوان سالم شد.

این ثمره ایمان است. لذا فاطمه علیها السلام فرمود: «فَجَعَلَ اللهُ الْإِيْمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشَّرْكِ»؛ خداوند تبارک و تعالی ایمان را عامل پاکیزگی از شرک قرار داد.

برادران عزیز! خواهران گرامی! به این جمله دقت کنید. اگر کسی ذائقه اش سالم باشد، نزد او ایمان محبوب و گناه مذموم و ناپسند است. سوره ی حجرات را ببینید که می فرماید:

﴿حَبِّبَ إِلَيْكُمْ الْإِيْمَانَ وَرَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَهُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ﴾<sup>۳</sup>.

آدم سالم، باید بگوید که شکر شیرین است و ترشی ترش است. چطور است که شما به کسی شیرینی می دهید، اما او می گوید: شیرین نیست، و یا غذای خوش بو می دهید و می گوید: بوی خوش ندارد. چرا اینگونه است؟ چون مریض است. اگر کسی گناه را دوست داشت و لذت برد و جرأت بر ارتکاب گناه پیدا کرد و گفت: از معصیت خوشم می آید و از عبادت بدم می آید، ذائقه او ناسالم است. حضرت زهرا علیها السلام

۱. منتهی الامال، ص ۳۶ - ۳۷.

۲. بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۲۳۹.

۳. حجرات، ۷.

در این خطبه می فرماید: ایمان تطهیر می کند. چطور هنگامی که آب می ریزید، نجاست پاک می شود و هنگامی که وضو می گیرید از حدث پاک می شوید و نیز زکات می دهید، اموالتان پاک می شود، همانگونه نیز ایمان باعث می شود که شرک از زندگی انسان رخت بریندد. این بیان حضرت زهرا علیها السلام برگرفته از آیات قرآن است که می فرماید: «يَا بَنِيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»<sup>۱</sup>.

جوانان عزیز! کاری کنیم که ذائقه هایمان سالم بشود تا نماز و روزه و عبادت در نزد ما زیبا بشود.

## ۲. فلسفه نماز

فاطمه علیها السلام فرمود: «وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهًا لَكُمْ عَنِ الْكِبَرِ»<sup>۲</sup>؛ خداوند نماز را برای شکستن کبر و غرور قرار داد. غرور و کبر آدم را می کشد، اما هنگامی که خم می شوید و سر به سجده می گذارید و بالاترین عضو بدن را که پیشانی است به پست ترین چیز، یعنی خاک می گذارید و «سبحان ربی الاعلی و بحمده» می گوئید، این کار، کبر را می شکند، لذا می بینید که آدمهای بی نماز، کبر، غرور و نخوت آنها بیشتر است؛ زیرا نماز باعث می شود که کبر در انسان از بین برود. از امام معصوم علیها السلام روایت داریم که فرمود: یکی از مصادیق «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ»<sup>۳</sup>؛ (وای بر نمازگزارها) و نه بی نمازها،

۱. لقمان، ۱۳.

۲. بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳، احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۰.

۳. ماعون، ۴.

نمازگزار نیست که نماز خود را از اول وقت به تأخیر بیندازد. مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله از استاد خود سیدعلی آقا قاضی رحمته الله نقل می کند و می گوید: استادم فرمود: اگر کسی نماز اول وقت را مرتب خواند و به مقامات عالی نرسید، من را لعن کند.

### ۳. فلسفه تقوا

اولین آیه ای که فاطمه علیها السلام به آن استناد نموده و تفسیر کرده است، آیه ی ۱۰۲ سوره ی آل عمران است که در مسجد قرائت کرد و فرمود: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾<sup>۲</sup>

عزیزان من! این آیه دو پیام دارد. اگر کسی به این دو پیام دقت کند و آن را در زندگی خود پیاده نماید، خیلی از مشکلات او حل می شود و در جاده ی زندگی راحت راه می رود.

#### پیام اول: نهایت تقوا

اولین پیام آیه این است: مردم! تقوا داشته باشید! ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ﴾ و سعی کنید که بالاترین مرحله ی تقوا را داشته باشید! ﴿حَقَّ تَقَاتِهِ﴾. ما در قرآن ﴿اتَّقُوا اللَّهَ﴾ زیاد داریم، ولی ﴿حَقَّ تَقَاتِهِ﴾ همه جای قرآن نیست و تنها در همین آیه آمده است.

---

۱. مرحوم آقای قاضی از بزرگ عارفانی است که بیشترین تأثیر معنوی را با تربیت شاگردان مبرز خود در این عصر داشته است.

۲. آل عمران، ۱۰۲.

مثالی از زندگی می آورم تا مقداری راحت تر معنای تقوا را بفهمیم. زندگی مثل جاده است. جاده گاهی مثل اتوبان قم - تهران صاف است، گاهی مثل گردنه های هراز سربالاست، و گاهی مثل دره هایی که از بالا به طرف پایین می آید، سربا پینی است. گاهی نیز که نزدیک به شهری می شوید، مخصوصاً شهرهایی که کنار جاده اند، می بینید که سرعتگیرهای بزرگ وجود دارد که سرعت را کم می کنند، تا بتوانید درست از آن عبور کنید. این دست اندازها یک وقت طبیعی است و آنها را شهرداری درست کرده است تا در عبور و مرور با عابرین پیاده بویژه با دانش آموزان مدرسه برخورد نکنند، گاهی هم دست انداز غیر طبیعی است. مثلاً جاده آسفالت بدون سرعتگیر، به دلیل فرسایش، یواش یواش تحلیل رفته و وسط آن سوراخ شده است.

ما در زندگی دنیا، در جاده ای در حال حرکت هستیم و روزی به دنیا آمده ایم و روزی هم در سنین مختلف چهل، پنجاه، شصت و.. از دنیا می رویم. پس همه در این جاده مسافریم و در این جاده در حال حرکت هستیم، اما سراسیمه و سربالایی و دست انداز این جاده در کجاست؟ من میخواهم این چهار وجه را در زندگی شما و رابطه تقوا را در آن برای شما ترسیم کنم.

۱. *تقوا در جاده صاف*: جاده مستقیم و اتوبان که نه سراسیمه، نه سربالایی، نه سربا پینی و نه دست انداز دارد و صاف است، زندگی با عافیت است. اگر کسی سالم بود و داغ ندید، مریض نشد و پول، خانه و اولاد داشت، این زندگی،

زندگی با عافیت است و این قسمت، قسمت صاف زندگی است. عزیزان من! من از شما سؤال می‌کنم: در جاده ی صاف، مثل اتوبان، چه خطری آدم را تهدید می‌کند؟ خواب. آدم در عافیت خواب می‌رود: «النَّاسُ نِيَامٌ»<sup>۱</sup>. مردم در جاده صاف، زود خواب می‌روند. جوان! سکر جوانی تو را نگیرد، ثروتمند! سکر و مستی مال تو را نگیرد.

انسان وقتی در جاده صاف خواب رفت یا بی توجه شد، یا به کسی می‌زند و یا کسی به او می‌زند لذا باید کسی بغل دست راننده باشد تا خواب نرود. بدین جهت، در جاده صاف، جوان به موعظه، رفیق، پدر و مادر، قرآن و مسجد بیشترین نیاز دارد؛ زیرا اینها همگی یادآور هستند و او را از خواب و غفلت بیدار می‌کنند.

«زهیر بن قین» داشت در جاده ی صاف خواب می‌رفت که زنش او را بیدار کرد. گفت: بلند شو! این امام حسین علیه السلام است. کجا می‌روی؟ تو می‌خواهی حجاز بروی در حالی که حسین دارد به سمت عراق می‌رود؟ بیدارش کرد.

پس حواسمان باشد که عافیت در جاده صاف زندگی، غفلت می‌آورد، از این رو باید مواظب سقوط باشیم و برای در امان ماندن از سقوط نیازمند کسی هستیم که ما را بیدار کند. وای به حال کسی که رفیقی که باید او را بیدار کند، خود او هم در جاده در کنار او بخوابد و به جای اینکه به او بگوید

۱. «قال ابو عبدالله علیه السلام: قَالَ الْمُنْجِبَاتُ إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَ إِفْشَاءُ السَّلَامِ وَ الصَّلَاةُ

بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامٌ». کافی، ج ۴، ص ۵۱.

نماز بخوان و معصیت نکند او را تشویق به غفلت کند و به حرام تشویق کند. لذا در قیامت با خود می گوید: ﴿يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا﴾<sup>۱</sup> این که بود که در بغل دستم نشست و مرا غافل کرد.

تقوا در جاده صاف این است که خواب نرویم: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ﴾<sup>۲</sup>؛ زیرا خطر جاده صاف زندگی، غفلت است.

۲. *تقوا در سربالایی*: جاده ها، گاهی سربالایی هستند. انسان در سربالایی ها غالباً باید به ماشین، دنده ی کمکی اضافه کند و کمی سنگین تر حرکت کند و مواظب باشد که عقب برنگردد. راننده ی ماهر در این نوع جاده ها کسی هست که بتواند در سربالایی ماشین را نگاه دارد. سربالایی زندگی برخاستن از خواب صبح برای نماز شب، روزه و... می باشد. روزه در گرمای شهریور سخت است و انسان باید هفده، هجده ساعت گرسنه بماند. شخصی آمد پیش من و گفت: من نمی توانم روزه بگیرم؛ زیرا گرسنه ام می شود. گفتم: ما هم گرسنه می شویم؛ گرسنه شدن که مجوز روزه خواری نیست. گفت: تشنه می شوم و دلم ضعف می رود. گفتم: روزه، مال دل ضعف رفتن است.

خمس هم سربالایی زندگی است. خمس، سخت است. آقا صد میلیون زمین فروخته است و باید بیست میلیون آن را بیاید

۱. فرقان، ۲۸.

۲. علق، ۷ - ۶.

بدهد. خیلی مشکل است. می خواهد مکه برود، می آید و کارخانه، خانه، لباس و تشکیلات را حساب می کند، می بیند یک دفعه صد میلیون تومان باید خمس بدهد. با خودش می گوید: ای آقا! من پنج هزار تومان به حقوق یک کارگر می خواهم اضافه کنم، زورم می آید، حالا یکدفعه پنجاه میلیون خمس بدهم؟!

اینها سربالایی است، لذا در سربالایی ها آدم ماهر باید دنبال کمک بگردد؛ یعنی اگر ماشین یا اتوبوسی جلوی او ایستاده به آن خیلی نزدیک نشود؛ زیرا ممکن است این ماشین یا اتوبوس کمی به عقب برگردد. من معتقدم در این خطبه ی حضرت زهرا علیها السلام بیست دنده ی کمکی برای ما معرفی کرده و می فرماید: «الصَّلَاةُ تَنْزِيهًا لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ»؛ نماز بخوان تا تکبرت از بین برود. «وَالزَّكَاةُ نَمَاءٌ فِي الرِّزْقِ»؛ زکات بده؛ زیرا روزی زندگیت زیاد می شود. «وَالصِّيَامُ تَهْنِئَةً لِلْإِخْلَاصِ»؛ روزه بگیر تا اخلاصت زیاد گردد.

خدا در قرآن هم به ما دنده کمکی می دهد و به هر گروهی وعده ای می دهد؛ زیرا هر کسی را با یک وسیله می شود جذب کرد. گروهی می گویند: برای ما همان بهشت بس است، گروه دیگری می گویند: ما را کاخ و قصر بس است و کسان دیگری نیز می گویند: نه ﴿وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾؛ برای شما

۱. بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳؛ احتجاج، ج ۱، ص ۹۷.

هم رضوان داریم که در آن ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لُعْوًا وَلَا تَأْتِيهَا﴾<sup>۱</sup>،  
﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ﴾<sup>۲</sup>.

پس سربالایی های زندگی واجبات است، اینکه گفته اند: دنیا، زندان مؤمن است، درست است؛ زیرا کافر در آن راحت است و مقید نیست؛ هر کاری که دلش بخواهد می کند. ولی مؤمن می خواهد نگاه کند می گوید: نگاه نکن! می خواهد بخورد، می گوید: نخور! می خواهد بخوابد، می گوید: بلند شو و نماز بخوان!

۳. تقوا در سراشیبی ها: در سراشیبی ها میگویند مواظب باشید؛ زیرا خطر سراشیبی زیاد است و ممکن است سنگ روی ماشین بیفتد. لذا می گویند دنده را سنگین کنید. اگر کسی در سراشیبی، دنده را خلاص کند، خیلی ناشی است؛ زیرا سرازیری که جای خلاص کردن نیست و باید پا روی ترمز باشد و خیلی احتیاط کرد.

سراشیبی زندگی کجاست؟ یکی از سراشیبی های زندگی غضب است. اگر در غضب، ترمز را رها کردی، خلاص کرده ای، لذا در پی آن فحش، اختلاف، درگیری، قتل و... به وجود می آید. مانند همین مواردی که در روزنامه ها می بینید که نوشته است: جوانی پدر یا مادر خود را کشت و...

شیطان به حضرت نوح علیه السلام گفت: من سه جا هستم که آنجا سراشیبی است، لذا مواظب باش: اول، آن جایی که

۱. واقعه، ۲۵.

۲. انبیاء، ۲۶.



عصبانی می شوی، دوم، آن جایی که با نامحرم خلوت می کنی، و سوم جایی که می خواهی قضاوت کنی.<sup>۱</sup>

۴. *تقوا در دست اندازها*: دست اندازهای زندگی مصیبت های زندگی می باشد. یک وقت در اوج جاده ی صاف می بینید که چاله ای درست شده است؛ حالا یا باران درست کرده، یا آسفالت ترک خورده و یا شهرداری به دلیل رفت و آمد، مانع گذاشته و شما با سرعت ۱۲۰ کیلومتر در ساعت در حال تاختنی و یک مرتبه جلوی تو این مانع سبز می شود و نمی توانی کنترل کنی و ماشین واژگون می شود و کسی از همراهات از دنیا می رود. در این هنگام باید انسان صبر کند؛ چنانکه خداوند می فرماید: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ﴾<sup>۲</sup>؛ (قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوه ها، آزمایش می کنیم و بشارت ده به استقامت کنندگان).

### معنای تقوا

معنای تقوا چیست؟ تقوا یعنی اینکه در جاده صاف، سربالایی، سراشیبی و در دست انداز زندگی، خودتان را کنترل کنید. خیلی ها در دست انداز فتر می شکنند. پس مواظب باشید تا در دست اندازها، فتر جریان زندگیتان نشکند. امام حسین علیه السلام این همه مصیبت دید، اما می فرمود: «رَضِيَ اللهُ

<sup>۱</sup>. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۱۸.

<sup>۲</sup>. بقره، ۱۵۵.

رَضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ<sup>۱</sup>، زهرای مرضیه علیها السلام این همه سختی کشید، اما می فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعْمَائِهِ وَالشُّكْرُ لِلَّهِ عَلَى آيَاتِهِ»<sup>۲</sup>

هجده آیه از سوره «هل اتی» در شأن فاطمه زهرا علیها السلام و خاندان او نازل شده است. چرا؟ شاه بیت سوره «هل اتی» این یک جمله است: «إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لِرِجَالِكُمُ اللَّهُ»؛ برای خدا اطعام کردیم، «لَا تَزِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا تَنْقُصُكُمْ جَزَاءً»<sup>۳</sup>؛ مانده جزایی می خواهیم و نه تشکری؛ تنها برای خدا آن را انجام دادیم. از امیرالمؤمنین سؤال کردند که معنای آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»<sup>۴</sup> چیست؟ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَعْطَى الْمُؤْمِنَ ثَلَاثَ خِصَالِ الْمَحَبَّةِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ، الْمَهَابَةِ فِي صُدُورِ النَّاسِ، الْفَلَحَ فِي الْآخِرَةِ»<sup>۵</sup>. یعنی خداوند تبارک و تعالی به انسان مومن سه چیز می دهد: ۱. او را در دل مردم محبوب قرار می دهد. ۲. ابهت او را در چشم دشمن می اندازد. ۳. در آخرت رستگار می شود.

### بیان دوم: عاقبت به خیری

دومین پیام آیه «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» این است که مردم! سعی کنید عاقبت به خیر و

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶.

۲. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۵؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳.

۳. انسان، ۹.

۴. مریم، ۹۶.

۵. الکافی، ج ۸، ص ۲۳۴؛ بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۶؛ الخصال، ج ۱، ص

مسلمان از دنیا بروید. چرا حضرت زهرا علیها السلام این آیه را خواند؟ برای اینکه می خواست بفرماید: شما تقوا و مسلمانی را رعایت نکردید و در واقع علت استشهاد به این آیه، این است که به آنها بفهماند که: شما رعایت حریم تقوا را نکردید والا اگر کسی حریم تقوا را رعایت کند، به فرزندان پیغمبر و خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله آزار نمی رساند و حق آنها را غصب نمی کند.

### ویژگی های پیامبر صلی الله علیه و آله

حضرت زهرا علیها السلام در اواسط خطبه فرمودند: مردم ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ﴾.

در سوره توبه پیغمبر صلی الله علیه و آله با چهار ویژگی معرفی شده است:

۱. ﴿رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ﴾؛ این پیغمبر از جنس خود شما

مردم است و با شما و از میان شما مردم است.

۲. ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ﴾؛ پیغمبری که درد شما را درد

خودش می داند. به مریض سر می زند، تشییع جنازه شرکت

می کند، به کسی که اولاد دار می شود تبریک می گوید، برای

فقیر غذا می برد و...

۳. ﴿حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ﴾؛ به شما حریص است. «حرص» صفت

بدی است، مگر اینکه در کار خیر باشد. مثلاً حرص در علم

خوب است، ولی حرص در مال خوب نیست. حرص در تقوا

بر اساس تعبیر قرآنی ﴿حَقُّ تَقَاتِهِ﴾<sup>۱</sup> خوب است و هر چه می توانید تقوا پیشه کنید.

پیغمبر صلی الله علیه و آله خسته نمی شد و از اینجا به آنجا و از آنجا به جای دیگر می رفت. این پیغمبر صلی الله علیه و آله را مردم یادشان نرفته است؛ زیرا تازه از دنیا رفته است. مردم این حرف ها را به یاد دارند. پیامبری که ﴿بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۲</sup> پیامبری که مهربان و رئوف است و شما را دوست دارد، در وقت جان دادن هم غصه مسلمانها را می خورد. امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: هنگام جان دادن، لب های مبارکش تکان می خورد و دعا می کرد و می فرمود: «اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۳</sup>.

چرا حضرت زهرا علیها السلام این آیه را خواند؟ حضرت می خواهد بگوید، این پیغمبری را که خداوند این مقدار در قرآن از او تعریف کرده و فرموده است: او را احترام کنید، صدایتان را از صدای او بالاتر نبرید و به نام، صدایش نزنید، کیست و چه شخصیت بالایی دارد.

استشهاد این است: «فَإِنْ تَعْرِفُوهُ تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نِسَائِكُمْ»؛ اگر دقت کنید، این پیغمبر بابای من است، نه بابای زن های شما و نه بابای دختران شما! این پیغمبر کیست؟ در این عالم پس از پیغمبر، چه کسی می تواند بگوید من فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم؟ چه کسی غیر از من می تواند بگوید من

<sup>۱</sup> آل عمران، ۱۰۲.

<sup>۲</sup> توبه، ۱۲۸.

<sup>۳</sup> الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۶۴؛ اعلام الوری، ص ۸۳.

دختر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله هستیم؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله پس از رحلت، غیر از فاطمه علیها السلام دختر دیگری نداشت. اگر دخترانی هم نوشته اند، قبل از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفته اند؛ زینب از دنیا رفت، رقیه از دنیا رفت. بنابراینکه اینها دختر پیامبر هم باشند فرمود: غیر از من چه کسی می تواند ادعا کند که دختر پیغمبر است.

### ویژگی های امیر مؤمنان علیه السلام

مرحله به مرحله حضرت مسائل را باز می کند و پس از ذکر رابطه خود با پیامبر صلی الله علیه و آله و ویژگی ها او، شروع کرد به تعریف از امیر مؤمنان علیه السلام و فرمود: می دانید این علی که با او در افتاده اید و حق او را غصب کرده اید کیست؟ فاطمه علیها السلام حدود هشت صفت برای علی علیه السلام ذکر کرد که من چند صفت را بیان می کنم.

#### ۱. تلاشگر راه خدا

فرمود: «مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ»؛ کار او برای خداست؛ ولی کار شما برای خدا نیست، بلکه برای دنیا و مطامع آن است. عمار یاسرمی گوید: امیر مؤمنان علیه السلام در جنگ جمل، چنان می جنگید و یک تنه به سپاه می زد که وقتی برمی گشت شمشیرش تا شده بود. عمار می گوید: وقتی آمد، من رفتم جلو و گفتم: یا ابالحسن یا امیر المؤمنین علیه السلام، اینگونه که شما به قلب سپاه می زنید، خطرناک است. فرمود: «وَاللَّهِ مَا أُرِيدُ إِلَّا اللَّهَ»؛ به خود خدا قسم! هر کاری می کنم به خاطر خودش است.

۱. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳؛ احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۰.

یعنی اینکه فکر نکنید که من خواستم زور بازویم را در این جنگ نشان دهم.

حضرت با کاروانی به یمن رفته بود و در برگشت مقداری غنائم آورده بودند که یاران حضرت، آنها را میان خود تقسیم کردند. حضرت وقتی رسید و دید که همه ی غنایم را تقسیم کرده اند، همه را پس گرفت و با سپاهیان مقداری برخورد کرد. لشکر برای شکایت پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: یارسول الله ما خودمان یمن رفتیم و این غنائم را آورده ایم، چرا علی علیه السلام این قدر با ما سفت و سخت برخورد کرد؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّهُ لَحَشِينٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ»؛ علی سختی اش به خاطر خداست.<sup>۱</sup> امیرالمؤمنین علیه السلام کسی است که سه شب گرسنه می خوابد و نان خود را به فقیر و یتیم و اسیر می دهد. «منذر بن جالوت» در حالی که فرماندار بود، مبلغی را از بیت المال اختلاس کرد و بالا کشید، امیرالمؤمنین علیه السلام نامه ای تند به او نوشت و احضارش کرد و فرمود: به زندان می اندازمت و تا قرآن آخر را باید برگردانی. پول، مال بیت المال است و شخصی نیست. شما قصه عقیل را همتون شنیده اید که حضرت با چه شدت و هدایتی برخورد کرد. حضرت خود می گوید: چهره ی گرسنه بچه های عقیل را دیدم، ولی برای خدا نمی توانستم به بیت المال دست بزنم.<sup>۲</sup>

۱. بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۱۶؛ المناقب، ج ۲، ص ۱۱۰.

۲. علی علیه السلام می فرماید: به خدا سوگند، برادرم عقیل را دیدم که به شدت تهیدست شده است و از من درخواست داشت تا یک من از گندم های بیت المال را به او ببخشم. کودکش را دیدم که از گرسنگی موهایشان

کسی از اصفهان عسل آورده بود و جزء بیت المال بود. یکی از فرزندان حضرت برایش مهمان آمده بود، آمد یک کاسه از خمره ی بزرگ عسل را برداشت. با اینکه ابورافع خازن بیت المال به او داد و گفت: عیب ندارد، از حساب خودم آن را می دهیم؛ بالاخره وقتی خواستند عسل را تقسیم کنند، یک کاسه هم سهم خانواده شما می شود. وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و این وضع را دید به حدی ناراحت شد که از پول خودش داد و گفت: بهترین عسل بازار را بخرید. بعد در آن خمره آن قدر از عسل خریداری شده ریخت که از عسل قبل نیز بیشتر شد و دائم اشک می ریخت! ابورافع می گوید: آقا هی اشک می ریخت و می فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لُوَلَدِي»؛ خدایا! فرزندم را ببخش.

قتبر یک ظرف پول از بیت المال آورده بود در خانه ی علی علیه السلام و گفت: بالاخره شما رئیس حکومت هستید و حقوق

زولیده و رنگشان تیره شده بود، گویا با نیل رنگ شده بودند. پی می مرا دیدار و درخواست خود را تکرار می کرد. چون به گفته های او گوش دادم، پنداشت که دین خود را به او واگذار می کنم، و به دلخواه او رفتار و از راه و رسم عادلانه خود دست بر می دارم. روزی آهنی را در آتش گذاخته به جسمش نزدیک کردم تا او را بیازمایم، پس چونان بیمار از درد، فریاد زد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد. به او گفتم: ای عقیل! گریه کنندگان بر تو بگیرند. از حرارت آهنی می نالی که انسانی به بازیچه، آن را گرم ساخته است؟ تو از حرارت ناچیز می نالی و من از حرارت آتش الهی ننالم؟ نگر: نهج البلاغه، خطبه ۲۲۵.

دارید؛ چرا باید این قدر سخت بگذرانید؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: قبر اگر یک انبان آتش توی خانه ی علی می انداختی بهتر از این پول بود؛ پول را بردار و برو.

اشعث بن قیس، حلوای زعفرانی را می آورد. همین که امیرالمؤمنین علیه السلام می فهمد که رشوه است، به شدت با او برخورد می کند.<sup>۱</sup>

## ۲. نزدیکترین فرد به پیامبر صلی الله علیه و آله

دومین ویژگی علی علیه السلام این است که: «قَرِيباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ» نزدیکترین فرد به پیغمبر صلی الله علیه و آله است. چه کسی از امیرالمؤمنین علیه السلام به پیغمبر صلی الله علیه و آله نزدیکتر است. خود امام علیه السلام در نهج البلاغه می گوید: هر کجا جنگ به هم می پیچید و گره می خورد، پیغمبر مرا جلو می فرستاد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ خندق در مقابل «عمر و بن عبدود»، در خیبر، در مقابل «مرحب خیبری»، در بدر، در مقابل «عقبه و شیبه» و در احد در برابر سپاه ابوسفیان ایستاد و جنگید. تعبیر حضرت علیه السلام این است: «در دهانه ی آتش جنگ، پیغمبر مرا می فرستاد». این نشان از نزدیک بودن علی علیه السلام به پیغمبر صلی الله علیه و آله دارد؛ البته قریباً، تنها قرب جسمی نیست، بلکه قرب فکری نیز بود؛ چنان که در سوره مباحله آمده است: «انفسنا»، علی علیه السلام، جان پیغمبر صلی الله علیه و آله است.

ابن ابی الحدید در جلد هفتم شرح نهج البلاغه می گوید: یک روز من به استادام «سید نقیب» گفتم: استاد! پیغمبر

<sup>۱</sup>. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۵.



اصحاب زیادی از معروفین و غیر معروفین - که نامشان در تاریخ نامانده است - داشت، چرا در میان اصحاب پیغمبر هیچ کس به اندازه ی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله تعریف نکرده است؟

این عالم سنی می گوید: استادم گفت: «لَا نَهْمَا رُوحٌ وَاحِدٌ فِي جِسْمَانٍ»؛ چون علی و پیامبر یک روح در دو جسمند. علی کسی است که در لیلۃ المبیت، جای پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید، در غار حراء، کنار پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و دیگر مواردی که در تاریخ ذکر شده است. کافی است شما یک دور کتاب «نسایی» را بخوانید. من از کتابهای شیعه نمی گویم؛ این کتاب هزار سال پیش نوشته شده است. بزرگان اهل سنت مثل «ابن حجر» در مقدمه ی همین کتاب می نویسند: «أَكْثَرُ أَسَانِيدِهَا جَادٌ»؛ یعنی سندهای این کتاب عالی و نیکوست. تقریباً هزار و صد سال پیش نسایی از علمای ششگانه اهل سنت، کتابی با نام «خصائص علی ابن ابیطالب» نوشته است که ترجمه ی فارسی هم شده است. من نمی گویم بروید درباره فضائل امیرالمؤمنین «الغدیر» را بخوانید، گرچه منابع الغدیر از اهل سنت هم دارد.

### ۳. سید اولیاء الله

فاطمه علیها السلام فرمود: علی علیه السلام «سَيِّدًا فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ»؛ آقای اولیاء الله است.

اولیاء خدا را شما مشخص کنید، بزرگ آنان علی علیه السلام است. البته در نقل دیگر «فی» ندارد. این گونه است: «سید اولیاء

الله». اگر این نقل صحیح باشد معنای آن بالاتر می شود؛ یعنی سید و بزرگ اولیاء خداست.

#### ۴. ناصح خیر خواه

فاطمه علیها السلام فرمود: علی علیه السلام «مُشَمَّرًا»؛ کمر همت بسته بود، «كَادِحًا»؛ تلاش می کرد<sup>۱</sup> و «ناصحًا»؛ خیر خواه بود. این جمله را بعضی جاها گفته ام که در مفاتیح، زیارت غدیر را که از امام هادی علیه السلام رسیده است، اگر یک دور مطالعه کنید، می بینید که چقدر زیبا، آنجا امام معصوم علیه السلام امیرالمؤمنین علیه السلام را معرفی کرده است. نزدیک ترین فرد به امیرالمؤمنین، زهرای مرضیه است که با او زندگی کرده و معاشرت داشته و علی را می شناسد. او علی را چنین شخصیتی می داند.

#### ظهور نفاق پس از پیامبر صلی الله علیه و آله

فاطمه زهرا خطاب به مردم مدینه فرمود: «فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ»؛ وقتی قرار شد خدا پیغمبر را برگزیند و ببرد، در میان خانه انبیاء، «ظَهَرَتْ فِيكُمْ حَسِيكَةُ النِّفَاقِ، وَ سَمَلُ جَلْبَابِ الدِّينِ» (دو مشکل برای شما ایجاد شد؛ یکی نفاق آشکار شد و دوم لباس دین کهنه شد. جلباب یعنی لباس دین را کنار زدید و نفاق را آشکار کردید).

نکته ای که در این فراز وجود دارد این است که حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «فَلَمَّا مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ»؛ وقتی پیغمبر مرد، بلکه

۱. بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳؛ احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۰.

از تعبیر «فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ» استفاده کرد؛ یعنی وقتی خدا پیغمبرش را برگزید تا ببرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام قبل از شهادت محمد ابن ابی بکر که در مصر شهید شد و آقا خیلی متأثر شدند، نامه ای به او نوشتند و فرمودند: «محمد ابن ابی بکر! حبیبم رسول خدا به من فرمود: علی جان! من بعد از خودم بر تو از منافقین می ترسم و [برای تو] نه از مؤمن و نه از مشرک نمی ترسم». <sup>۱</sup> قرآن هم می فرماید: «وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ»؛ <sup>۲</sup> همین هایی که دور پیغمبر بودند، نه اهل یمن نه اهل مکه و جای دیگر، بلکه کسانی که در مدینه هستند، بعضی از آنها منافق اند. این صریح قرآن است. خودشان را رو نمی کنند، اما حضرت زهرا علیها السلام می فرماید: این نفاق بعد از رسول خدا آشکار شد: «ظَهَرَتْ فِيكُمْ حَسِيكَةُ النِّفَاقِ». <sup>۳</sup>

دومین آیه ای که حضرت خواند، این آیه است: ﴿أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾. <sup>۴</sup> این آیه ایست که حضرت زهرا علیها السلام در مسجد در مقابل مهاجر، انصار و سران سقیفه خواند. این آیه در کجا نازل شده بود و شأن نزول آن چه بود که فاطمه علیها السلام آن را در اینجا خواند.

پیغمبر وقتی می خواست به جنگ تبوک برود، منافقین خیلی اذیت کردند؛ زیرا تبوک از مدینه نزدیک هفتصد هشتصد

۱. نهج البلاغه، نامه ۲۷.

۲. توبه، ۱۰۱.

۳. بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۲۳؛ احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۰.

۴. توبه، ۴۹.

کیلومتر از مدینه فاصله داشت. این جنگ، یکی از جنگ های است که امیرالمؤمنین علیه السلام در آن حضور نداشت و به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه ماند و پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى». تو جانشین منی؛ در مدینه بمان. رفت و برگشت پیغمبر به دلیل فاصله زیاد، خیلی طول کشید. این جنگ، جنگ سختی هم بود، گر چه جنگ و درگیری در آن صورت نگرفت، اما بعضی ها مانند عبدالله ذوالجنادین در این جنگ از گرسنگی و سختی مردند.<sup>۲</sup> بعضیها در این جنگ وسط راه برگشتند. خیلی کار مشکل بوده است. امیرالمؤمنین علیه السلام در مدینه ماند و پیغمبر صلی الله علیه و آله حرکت کرد، اما عده ای از اصحاب منافق، خدمت پیغمبر آمدند و گفتند: یارسول الله صلی الله علیه و آله ما را معاف کنید از آمدن؛ زیرا می ترسیم که اگر بیاییم در این منطقه (روم) زن های آنها را ببینیم و شهوتایمان تحریک شود؛ زیرا ممکن است آنها حجاب درستی نداشته باشند. این بهانه تراشی ها باعث شد که این آیه نازل شود: ﴿الْأَفَى الْفِتْنَةَ سَقَطُوا﴾ ، منافقین! شما در فتنه سقوط کردید، و دارید بهانه می آورید تا پیغمبر را تنها بگذارید.

حالا حضرت زهرا علیها السلام این آیه را در خطبه فدک خوانده است؛ آیه ای که درباره منافقین در تبوک نازل شده است. چرا؟ زیرا می خواهد بفرماید شما هم که این حرف ها را می زنید، بهانه است که بگویید فدک مال تو نیست، سن علی علیه السلام کم است

۱. الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۱۱؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۳.

۲. پیغمبر و یاران، ج ۴، ص ۱۳۸.

و اقتضای خلافت را ندارد و پیغمبر صلی الله علیه و آله وصی معرفی نکرده است. به قول یکی از مراجع: این خیلی جسارت به پیغمبر صلی الله علیه و آله است که کسی بگوید: پیغمبر صلی الله علیه و آله جانشین تعیین نکرده است. هر کسی که در این عالم خلافت و حکومت و مسئولیت داشته است، نگران جانشینش نیز بوده است. معاویه که هنوز خودش سر پا است، برای یزید بیعت گرفت، خلیفه ی اول رسماً در بستر وصیت کرد و برای خودش جانشین تعیین کرد و خلیفه دوم شورا تعیین کرد که شش نفر دور هم بنشینند و در مدت سه روز خلیفه تعیین کنند. اگر در طول تاریخ نگاه کنید، همیشه مسئله ی خلافت و جانشینی در همه حکومتها و خلافتهای حق و باطل مطرح بوده است.

الان در دنیا طرف، شیخ فلان کشور است، ولیعهد و جانشین خود را مشخص می کند، آن وقت چگونه می شود که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله، بنیان گذار دین، بنیان گذار اسلام، کسی که خودش این نظام را ترسیم کرده است، هیچ نگران نباشد و بگوید هر طور شد، شد و من هیچ اشاره ای به وصی و جانشین خودم نمی کنم! این خیلی سؤال مهمی است که جوانان ما عزیزان ما باید روی آن تأمل و تفکر کنند.

## بازگشت جاهلیت

فاطمه زهرا علیها السلام در ادامه می فرماید: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾.<sup>۱</sup> معنای این آیه این

<sup>۱</sup>. مانده، ۵۰.

است که ای مردم! آیا شما بر اساس احکام جاهلیت حکم می کنید؟

کلمه ی «جاهلیت» از جهل می آید و در مقابل علم است. علم یعنی دانایی و دانش و دانستن، جهل هم یعنی نادانی. جاهلیت در چه دوره ای و در نزد چه کسانی بود؟ آقایان مورخ مانند آقای دکتر «جواد علی» در کتابش «المفصل فی تاریخ العرب» می گوید: ۱۰۰ یا ۱۵۰ سال قبل از اسلام را دوران جاهلیت می گویند.

علت آن هم این است که نه پیغمبری در جامعه بود، نه وصیی بود. لذا این دوران، دوران جاهلیت است. ویژگی های مردم در این دوره این بود که مردم از نظر اعتقادی معتقد بودند که هر چه هست، همین دنیا است: ﴿مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾<sup>۱</sup> یعنی قیامتی در کار نیست و ما در همین دنیا می آییم و از دنیا می رویم. از طرفی خرافه پرستی و بت پرستی رواج داشت. همچنین رسوم و عادات غلط فراوانی در میانشان رواج داشت و تعصبات عجیبی داشتند؛ همانند اینکه از جمله مثالهایشان این بود که می گفتند: بهترین داماد، قبر است و وقتی دختر را دفن می کنی، این بهتر از آن است که بزرگش کنی و به شوهر بدهی!

---

۱. جائیه، ۲۴.

## ویژگی های جاهلیت

چهار مرتبه در قرآن با چهار تا پیشوند، کلمه جاهلیت آمده است و در واقع قرآن به چهار ویژگی در جاهلیت اشاره کرده است.

### ۱. تعصب جاهلی

قرآن یکی از ویژگی های جاهلیت را «تعصب» دانسته و می فرماید: ﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ﴾<sup>۱</sup>. «حمیه» به معنای تعصب است. یکی از ویژگیهای جامعه قبل از اسلام تعصب بود و عرب را بر غیر عرب و همشهری را بر غیر همشهری ترجیح می دادند. البته عیبی ندارد کسی همشهری خود را دوست داشته باشد، و یا هم وطن خود را دوست داشته باشد. از امام سجاد علیه السلام روایت داریم که فرمود: «تعصب این است که آدم، آدم های بد شهر خودش را بر آدم های خوب شهرهای دیگر ترجیح دهد»<sup>۲</sup>.

«اسعد بن زراره» به مکه آمد تا طواف کند، به او می گفتند: پنبه در گوش هایت بگذار تا حرف های پیغمبر را نشنوی! نوح پیغمبر سخن می گفت «جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ»؛ اصابع یعنی انگشت؛ البته مراد نوک انگشت است که اطلاق کل بر جزء

<sup>۱</sup>. فتح، ۲۶.

<sup>۲</sup>. «عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام عَنِ الْعَصِيَّةِ فَقَالَ الْعَصِيَّةُ الَّتِي يَأْتُمُ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا أَنْ يَرَى الرَّجُلَ شَرَّارَ قَوْمِهِ خَيْرًا مِنْ خَيْرِ قَوْمِ آخَرِينَ وَ لَيْسَ مِنَ الْعَصِيَّةِ أَنْ يُحِبُّ الرَّجُلُ قَوْمَهُ وَ لَكِنْ مِنَ الْعَصِيَّةِ أَنْ يُعِينَ قَوْمَهُ عَلَى الظُّلْمِ». کافی، ج ۲، ص ۳۰۸.

شده است. نوک انگشت را در گوش می کردند تا حرف های نوح را نشنوند، ﴿وَاسْتَعِشُوا ثِيَابَهُمْ﴾<sup>۱</sup>؛ روی صورتشان پارچه می کشیدند تا نوح را نبینند.

البته آدمهایی داشتیم که این تعصب را شکستند؛ مثلاً «زید بن حارثه» (غلام حضرت خدیجه) خدمت پیغمبر خدا بود. روزی بابا و عمویش که مشرک بودند، آمدند خدمت پیغمبر و گفتند: یا رسول الله! ما مدتی این بچه را گم کردیم و دنبالش می گشتیم، فکر کردیم که از بین رفته است، حالا که فهمیدیم خدمت شماست، اگر اجازه بدهید او را ببریم. حضرت فرمود: عیب ندارد، اختیار با خودش است. با اینکه از هشت سالگی پیش خدیجه کبری بود بعد پیش پیغمبر بزرگ شده بود، حضرت فرمود خودش میداند. مقداری تأمل کرد و گفت: بابا من در چهره این مرد و در رفتار این پیامبر چیزهایی را دیده ام که نمی توانم رهاش کنم. من نمی آیم. پدر زید به او گفت: بابا، اگر نیایی اعلام می کنم که بچه ی من نیستی، اعلام نفی ولد می کنم. گفت: اختیار با خودت است، من نمی آیم. پدر زید اعلام کرد که این زید از من نیست. پیغمبر هم بلافاصله اعلام کرد، زید بچه من است.<sup>۲</sup> زید بن حارثه در جنگ موته به شهادت رسید.<sup>۳</sup>

۱. نوح، ۷.

۲. یعنی فرزند خوانده پیامبر.

۳. منتهی الامال، ص ۱۷۰.



«عروه بن مسعود» از مشرکین طائف است. او خودش را از طائف جدا کرد و آمد مسلمان شد. گفت: اینها اشتباه می کنند، چرا با پیغمبر مخالفت می کنند. اتفاقاً قبیله اش بر سر او ریختند و آن قدر او را زدند تا شهید شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَثَلُ عُرْوَةَ، مَثَلُ مُؤْمِنٍ آلِ يَاسِينَ است که مردم او را کشتند». <sup>۱</sup> وقتی می گفت «اتبعوا»، مردم! حرف این پیغمبرها را گوش دهید: ﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ \* اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾، <sup>۲</sup> او را زدند و کشتند و به حرفش هم گوش نکردند.

در تاریخ افرادی داشتیم که تعصب را شکستند، ولی اینها استثناء هستند. پدر و چهار تا برادران «ابان بن سعید» مشرک بودند و در جنگ بدر با پیغمبر جنگیدند که دو تا از برادرانش در این جنگ کشته شدند؛ اما خودش تصمیم گرفت تا راجع به اسلام تحقیق کند، از راهبی هم سؤال کرد، گفت: کسی در بین ما آمده و می گوید: من پیغمبرم. ویژگی هایش نیز این است. راهب گفت: این هایی که تو می گویی، نشان می دهد که همان پیغمبر آخرالزمان است. قرآن می فرماید: یهودی ها پیغمبر را می شناختند، پیغمبر گرامی اسلام همان است که در تورات و انجیل به مردم وعده داده شده بود. ابان آمد و مسلمان شد، پیغمبر هم او را به عنوان استاندار بحرین گماشت. بعد از رحلت پیغمبر، یکی از کسانی که در مقابل سقیفه ایستاد، ابان

<sup>۱</sup> . پیغمبر و یاران، ج ۴، ص ۲۷۶.

<sup>۲</sup> . یس، ۲۰ و ۲۱.

بن سعید بود. او با خلیفه اول بیعت نکرد و تا آخر از امیرالمؤمنین علیه السلام دفاع کرد.<sup>۱</sup>

## ۲. بدحجابی

دومین اخلاق زشت جاهلیت، تبرج است که در آیه ۳۳ سوره ی احزاب می گوید ﴿وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجُ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾. زن ها در جاهلیت روسریهایی را که روی سرشان می انداختند، پشت گوش می انداختند و سینه و گردنشان پیدا می شد، لذا حجاب زن ها در جاهلیت در همین حد بوده است. قرآن اسم این نوع حجاب را «تبرج جاهلیت» گذاشته است. تبرج به معنای بروز و آرایش است. می فرماید: زن های پیغمبر! زن های مسلمان! شما مثل زن های جاهلیت بیرون نیابید. از «خمار» (روسری بلندی است که روی سینه، گردن و دست ها را می گیرد) و «جلیاب» (لباس بلندی است که تمام بدن را می پوشاند) استفاده کنید.

حضرت زهرا علیها السلام هم وقتی به مسجد آمد، این دو پوشش را پوشیده بود: «لَأْتَتْ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَاشْتَمَلَتْ بِجَلْبَابِهَا»<sup>۲</sup>.

این روسری های کوتاه و کوچک، برای جاهلیت پیش از اسلام است که می خواستند خودشان را بروز بدهند و برای گول زدن مردها می بستند. هنگامی که زن باحجاب باشد، مرد بیشتر احساس نیاز ازدواج می کند. غربی ها می گویند در

<sup>۱</sup> پیغمبر و یاران، ج ۱، ص ۶.

<sup>۲</sup> بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۲۱۶؛ احتجاج، ج ۱، ص ۹۷.

کشور ما از بس زنها به بی مبالاات و بی حجاب چرخیده اند، دیگر کسی توجه به ازدواج ندارد. این کرامت زن نیست. اسلام برای زن ابهت قائل شده است و نمی گوید زن در جامعه نیاید. زهرا به مسجد آمد و خطبه خواند، دخترشعیب آمد و با موسی صحبت کرد و او را به خانه اش دعوت کرد و زینب کبری کوفه تاشام را اداره کرد، اما با پوشش و با حجاب بودند.

### تعصب پسندیده

امام صادق علیه السلام از جایی رد می شد، آقایی افتاده بود روی زمین و ناله می زد و بی حال بود. امام به یکی از اصحاب فرمود: برو ببین وضعیتش چگونه است. آمد دید تشنه است و لباسش خشک و گرسنه است. گفت: یابن رسول الله! از گرسنگی و تشنگی دارد ناله می زند، اما من او را می شناسم؛ او یهودی است؛ بیایید برویم. امام صادق علیه السلام ایستاد و فرمود: «أَوَلَمْ يَكُ إِنْسَانًا؟» بایا انسان است یهودی باشد؛ این چه حرفی است که تو می زنی. امام بلافاصله فرمود که آب و غذا برایش ببرید.<sup>۱</sup>

اینجا دیگر جای تعصب نیست، این که چون یهودی است، آب و غذا به او نمی رسانم، درست نیست. امام صادق علیه السلام غذا می بردند. مُعَلَّى بن خُنَيس می گوید: گفتیم: یابن رسول الله ! اینها که شیعه نیستند و اصلاً شما را قبول ندارند. فرمود: گرسنه اند من نان می برم؛ زیرا زن و بچه دارند.

<sup>۱</sup>. پند تاریخ، ج ۴، ص ۱۱۱؛ به نقل از فروع کافی، ج ۴، ص ۹.

### ۳. سوءظن

سومین ویژگی، ظن و گمانهای جاهلیت است. قرآن می فرماید: گمان جاهلیت هم نداشته باشید: ﴿يُظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ﴾<sup>۱</sup>. این آیه شریفه در حال و هوای احد نازل شده است.

ظن جاهلیت، یعنی اینکه انسان نسبت به دیگران بدگمان باشد. در جنگ احد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود درست است که ما به ظاهر شکست خوردیم، ولی پیروز می شویم و خدا با ماست.<sup>۲</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله در صلح حدیبیه می فرمود: درست است که نگذاشته اند ما به مکه برویم، ولی در آینده پیروزی با ماست، اما منافقین گمان بد می ورزیدند. این را گمان جاهلیت می گویند. لذا اسلام می گوید گمان اسلامی این است که شما تا می توانی کار مردم را حمل بر صحت کنی. کسی نباید به پیغمبر صلی الله علیه و آله گمان بد بورزد، حتی به مردم عادی می فرماید: «ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ»<sup>۳</sup> تا می توانی کار مردم را حمل بر صحت کن.

### ۴. احکام جاهلیت

چهارمین موردی که حضرت زهرا علیها السلام در خطبه ی فدک آیه آن را خوانده است آیه: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ﴾<sup>۴</sup>؛ است

۱. آل عمران، ۱۵۴.

۲. آل عمران، ۱۵۴.

۳. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۵۵.

۴. مانده، آیه ۵۰.

یعنی کسانی که در مسجد جمع شده اید، و کسانی که علی را کنار زدید! آیا براساس حکم جاهلیت قبل از اسلام حکم می کنید؟ مگر در جاهلیت قبل از اسلام چه می کردند؟ در تاریخ دارد که احکام جاهلی قبل از اسلام سیال بوده است و ثابت نبوده است. مثلاً وقتی فردی کسی را می کشت، نگاه می کردند آن کسی که کشته شده اگر از یک قبیله مهمی است، قاتلش را قصاص می کردند، اما اگر مقتول یک آدم ضعیفی بود، قاتلش را قصاص نمی کردند. حکم ها را روی افراد می گذاشتند نه روی یک قانون کلی. دیه شان، دیه ثابتی نبود و طرف کشته می شد، فرمانده و سرباز دیه اش با هم فرق می کرد. رئیس قبیله با کارگر عادی دیه اش فرق می کرد. اینها یکی از احکام جاهلیت بود.

حضرت زهرا علیها السلام به کسانی که در سقیفه اند می فرماید: شما به حکم جاهلیت برگشتید و می گوئید: ما از علی علیه السلام به این دلیل و به فلان توجیه خوشمان نمی آید، پس با دیگری بیعت می کنیم! ما احساس کردیم فدک یک جای پر درآمدی است و الان هم حکومت نیاز به مال دارد و کار نداریم که مال کیست و به هر قیمت آن را می گیریم. این حکم جاهلیت است. و این در صورتی است که فدک مالک دارد و خلافت تعیین شده است. غدیر هفتاد روز قبل از این بوده است. حضرت خیلی زیبا استشهاد کردند: ﴿أَفْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ﴾! فرمود: شما عین حکم جاهلیت دارید عمل می کنید. خودتان نشستید و

دوختید و بریدید که «الْتَّبُوءَةُ وَالْاِمَامَةُ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي بَيْتٍ وَاحِدَةٍ»؛ نمی شود پیغمبری و امامت در یک خانواده باشد.

### علت انحطاط مسلمین

سخنان و کلمات زهرای مرضیه علیها السلام که در فرصت کوتاهی پس از رحلت پدرش در طی ملاقات های خصوصی و عمومی صورت پذیرفته، حاوی یک دنیا مطلب است. حضرت با این سخنان، علل انحراف و نقاط ضعف مردم و جامعه ی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله را بیان کرده است. یکی از این خطبه ها در جمع زنان مهاجر و انصار و دیگری در مسجد، حول مسأله ی فدک ایراد گردید. گفت و گوهای نسبتاً طولانی با محمود بن لبید و ام سلمه دارد که اگر این مجموعه را جمع کنیم، می بینیم که حضرت در این دو سه ماه آخر عمر تلاش های فراوانی انجام داد تا به مردم بفهماند که نقاط ضعف جامعه در چیست، و چرا امام نور (امیرالمؤمنین) کنار زده شد. زمانی که به خانه حضرت حمله شد، فرمود: «مَا هَذِهِ الْجُرْأَةُ عَلَيَّ اللَّهُ وَعَلَيَّ رَسُولُهُ؟» چگونه جرأت کردید که به خدا و پیغمبر بتازید؟ این رفتار شما جرأت بر خدا و پیغمبر است و در ادامه فرمود: «تُرِيدُ أَنْ تُطْفِئَ نُورَ اللَّهِ!»؛ شما می خواهید نور خدا روشن نباشد و آن را خاموش کنید. در طی تلاش های این دو سه ماه، حادثه آفرینان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله را افشا و برملا کرد. در ادامه

۱. «تُرِيدُ أَنْ تَقْطَعَ نَسْلَهُ مِنَ الدُّنْيَا وَتُفْنِيَهُ وَتُطْفِئَ نُورَ اللَّهِ؟» بحارالانوار،

بحث با توجه به سخنان حضرت، منشأ انحراف بعد از پیامبر را پی می گیریم.

### ۱. پیروی از شیطان

حضرت زهرا علیها السلام در خطبه، یکی از نقاط ضعف جامعه ی مسلمانان را پیروی از شیطان می داند و می فرماید: «وَأَطَعِ الشَّيْطَانَ رَأْسَهُ مِنْ مُعْرَظِهِ». حضرت، شیطان را به لاک پشت تشبیه کرده است. لاک پشت زمانی که خطری او را تهدید می کند، می رود و در لاک خودش قرار می گیرد و پس از اینکه در میانه ی لاک خود مقداری صبر می کند، آهسته آهسته سرش را بیرون می آورد؛ اگر دید خطری نیست به راه می افتد، در غیر این صورت دوباره سرش را میان لاک خودش فرو می برد.

حضرت زهرا علیها السلام شیطان را تشبیه به لاک پشت کرده و خطاب به مردم می فرماید: تا پیغمبر زنده بود، شیطان در لاک خودش بود و جرأت نمی کرد از آن بیرون بیاید؛ زیرا برای شیطنت میدان پیدا نمی کرد؛ اما پیغمبر صلی الله علیه و آله که از دنیا رفت، شیطان سرش را از لاک بیرون آورد و «هَاتِفًا بَكُمْ»؛ شماها را صدا کرد و دید شرایط فراهم است. «فَالْفَاكُمُ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْعَوِيِّ» و شما پاسخگوی ندای شیطان بودید. بنابراین، حضرت یکی از مشکلات جامعه ی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله را پیروی از شیطان می دانست.

## ۲. حربه های شیطان

شیطان، حربه ها و سلاح هایی برای انحراف انسان دارد که قرآن مجید می فرماید: از گام ها و حربه های شیطان پیروی نکنید: ﴿لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾<sup>۱</sup>. شیطان هفت گام، سلاح و حربه دارد و ما باید طبق دستور قرآن از آنها پرهیز کنیم. «خطوات» جمع «خطوه» به معنی گام است.

شیطان بر کسی مسلط نیست و بشر اختیار دارد و می تواند انتخاب کند: ﴿لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا﴾<sup>۲</sup>؛ بر کسانی که ایمان دارند او نمی تواند سلطه داشته باشد.

### گام اول: ایجاد کینه

براساس آموزه ی قرآن مجید، اولین حربه ی شیطان، ایجاد کینه و نفرت است: ﴿يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ﴾<sup>۳</sup>. شیطان وقتی کینه را القاء کرد، پس از آن حوادث آفریده می شود، لذا در روایات داریم که اگر تمام صفات رذیله را جمع کنید، مادرشان «کینه» است: «أُمُّ الْخُلُقِ الْحَقْدُ»<sup>۴</sup> و «رَأْسُ الْعُيُوبِ الْحَقْدُ»<sup>۵</sup>. در قرآن نداریم «اجعل في قلوبنا غلا للذين آمنوا»؛

۱. بقره، ۱۶۸.

۲. نحل، ۹۹.

۳. مائده، ۹۱.

۴. غرالحکم، ش ۶۷۶۸.

۵. غرالحکم، ش ۶۷۷.



خدایا! به ما کینه ی مؤمن بده، بلکه داریم: ﴿لَا تَجْعَلْ﴾<sup>۱</sup> به ما کینه مؤمن نده. انتقام خوب است، اما برای دشمن. متأسفانه چقدر در بین ما کینه وجود دارد و باعث شده است که قلب های ما از هم دور گردد و به خاطر کینه اختلاف ایجاد شود.

### گام دوم: فراموشی یاد خدا

و اما گام دوم «وَأَطْعَ الشَّيْطَانَ رَأْسَهُ مِنْ مَعْرِزِهِ»<sup>۲</sup>؛ فراموشی یاد خداست. ﴿اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ﴾<sup>۳</sup>. یکی از حربه هایی که شیطان برای انحراف جامعه از آن بهره می گیرد به فراموشی کشاندن یاد خداست.

بی تردید اگر یاد خدا در زندگی از بین برود و کم رنگ شود، انسان آسیب پذیر می شود و از همین ناحیه است که سایر انحرافات شروع می گردد. دومین مشکل جامعه ی پس از رسول خدا، فراموشی یاد خدا بود. به تعبیر حضرت زهراء علیها السلام «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ». «ران» به معنی زنگار و گرد زردی است که گاهی روی آهن می نشیند. مردم! قلب های شما را زنگار گرفته است، به همین دلیل است که دل های شما از واقعیت پذیری بازمانده و لذا این حوادث را آفریدند.

۱. حشر، ۱۰.

۲. بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳؛ احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۰.

۳. مجادله، ۱۹.

## نشانه های مؤمن بیدار

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرماید: «علامهُ الإِنتِبَاهِ حُمْسٌ»؛ (انسان های آگاه پنج علامت دارند). شما نیز این علامت ها را داشته باشید و در مسیر آنها گام نهدید.

۱. «إِذَا ذَكَرَ الْمَوْلَى إِفْتَحَرَ»؛ (وقتی به یاد خدا می افتند، به بندگی او افتخار می کنند).

۲. «إِذَا ذَكَرَ نَفْسَهُ إِفْتَقَرَ»؛ (زمانی که به یاد خودشان می افتند، احساس فقر می کنند).

اُمه ی ما نیز چنین بودند. دعای عرفه امام حسین علیه السلام، صحیفه سجاده و کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام را ببینید که چگونه افتخار می کنند از اینکه خدا ربّ آنهاست.

ابوهاشم جعفری خدمت وجود مقدس امام هادی علیه السلام آمد تا شکایت کند؛ زیرا وضع مالی اش مناسب نبود. همین که نشست، امام به او فرمود: ابوهاشم! شکر نعمت هایی که داری به جا آورده ای که حالا آمدی از نداشته هایت شکایت می کنی؟ گفت: آقا چه نعمتی؟ امام فرمود: نعمت سلامت و امنیت. انسان وقتی به نعمت ها و نیازهای خودش توجه کند، احساس فقر می کند.<sup>۱</sup>

۳. «إِذَا ذَكَرَ الدُّنْيَا اِعْتَبَرَ»؛ (هنگامی که به یاد دنیا می افتند عبرت می گیرند).

باید بدانیم که عبرت گیری غیر از چسبیدن است. هارون الرشید نامه نوشت به امام کاظم علیه السلام و گفت که مرا موعظه کن؟

۱. در آخر دستور داد صد دینار به او بدهند (امالی صدوق، ص ۴۱۳).

اما در پاسخ او نوشت: هارون! هر چه در اطرافت می بینی موعظه و عبرت است.

روایت داریم، وقتی جنازه ای را تشییع می کنند، خوب است بروید آن را مشایعت کنید. البته بعضی ها عادت دارند در تشییع شرکت کنند، بعد با خودشان می گویند، چند قدم حضور داشته باشیم خوب است. اما امام صادق علیه السلام درباره تشییع جنازه می فرماید: «إِذَا حَمَلْتَ جَنَازَةً فَكُنْ كَأَنَّكَ أَنْتَ الْمُحْمُولُ»؛ (وقتی جنازه ای را دارند حمل می کنند، فرض کنید بدنی که روی تابوت حمل می شود شما هستید!) «كَأَنَّكَ سَأَلْتَ رَبَّكَ الرَّجُوعَ»؛ (گویا اینکه از خدا خواسته ای که تو را برگرداند)، و حالا خدا تو را به دنیا برگردانیده؛ پس بسین چه کار باید انجام دهی.<sup>۱</sup>

قرآن در این باره می فرماید: فردای قیامت برخی از افراد وقتی وارد صحرای محشر می شوند، خواهند گفت: «رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَ سَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا»<sup>۲</sup>؛ خدایا! ما را برگردان تا عمل صالح انجام دهیم. بعضی ها نور دارند، اما اینها در تاریکی اند بعضی ها راحت می روند، اما اینها نمی توانند بروند. بعد به کسانی که نور دارند خطاب می کنند: «انظُرُونَا تَقْتَسِمُ مِنْ نُورِكُمْ»<sup>۳</sup> بایستید تا ما از نور شما استفاده کنیم.

<sup>۱</sup> . بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۶۶؛ الزهد، ص ۷۷.

<sup>۲</sup> . سجده، ۱۲.

<sup>۳</sup> . حدید، ۱۳.

بنابراین، آرزوی برخی در جهان آخرت این است که خدایا! ما را به دنیا برگردان تا عمل صالح انجام دهیم، اما دیگر دیر شده و امکانش نیست.

۴. «وَ إِذَا ذَكَرَ رَبَّهُ اسْتَغْفَرَ»؛ (زمانی که به یاد خداوند افتند،

طلب غفران و بخشش می کنند).

۵. «إِذَا ذَكَرَ الْآخِرَةَ اسْتَبَشَّرَ»؛ (زمانی که به یاد آخرت

می افتند به خود بشارت می دهند).

### گام سوم: توجیه کردن گناه

گام سوم شیطان این است که به انسان یاد می دهد که گناه خود را توجیه کند. وقتی کسی گناهی می کند، بعد از آن می پذیرد که بد بوده و گناه انجام داده است. مثلاً وقتی دروغ می گوید و به او می گویند دروغ گفتی، گاهی او می پذیرد و توبه می کند و گاهی نیز توجیه می کند و می گوید: به این دلیل دروغ نگفتم ام. و یا وقتی غیبت می کند، می گوید من غیبتی که کردم دلیلش این است که او واجب الغیبه است. توجیه گناه بدتر از گناه است.

### گام چهارم: زینت دادن گناه

گام چهارم، زینت دادن گناه در نگاه انسان است: ﴿لَأُزِينَنَّ لَهُمْ﴾<sup>۱</sup>. «حارثه ابن زید» می گوید: رفتم کنار خانه ی خدا و دیدم خلیفه ی دوم آنجا ایستاده و دارد با خودش زمزمه

---

۱. مواظ العدیده، ص ۴۱۳.

۲. حجر، ۳۹.

می کند و می گوید: خدایا! تو به سرّ و آشکار دانایی و از همه چیز آگاهی! من امروز می خواهم مطلبی را سرّی با تو در میان بگذارم، اما همین که نگاهش به من افتاد، دیگر حرفی نزد. آمدم به او گفتم: چه می خواستی بگویی؟ چرا دست نگاه داشتی؟ گفت: کار نداشته باش! بعد آمدم مدینه تا اینکه او ضربه خورد و به بستر افتاد. بیست و ششم ذی الحجه، رفته کنار بسترش، گفتم: دیگر به بستر افتاده ای و پزشک ها نیز ناامید کرده اند، حالا بگو آن روز کنار خانه ی خدا چه می خواستی بگویی؟ گفت: یک روز خانه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم، دیدم فضل ابن عباس و علی ابن ابیطالب علیهما السلام هم نشسته اند؛ اما نکته ی قابل ملاحظه این بود که سر امیرالمؤمنین علیه السلام روی سینه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. حضرت رسول صلی الله علیه و آله داشت گریه می کرد. گفتم: یا رسول الله! چرا گریه می کنی؟ فرمود: «ضَعَائِنُ فِي صُدُورِ قَوْمٍ»؛ کینه هایی در دل بعضی از شماها وجود دارد، که وقتی من از دنیا رفتم آنها را آشکار خواهید کرد. گفتم: یا رسول الله! خلیفه ی پس از شما کیست؟ فرمود: علی امام، خلیفه و وصی من است. دوست دار او مؤمن و مبغض او کافر و منافق است.

زید می گوید: گفتم: واقعاً تو این را می دانی و خودت شنیدی؟ گفت: آری. به او گفتم: پس چرا این حوادث را آفریدی و مسیر خلافت را عوض کردی؟ گفت: «الْمُلْكُ عَقِيمٌ»؛ ملک و سلطنت عقیم است.<sup>۱</sup>

۱. بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۲۱؛ الفضائل، ص ۱۲۳.

اما آیا این توجیه درست است؟ بنابراین تزیین گناه یکی از حربه های شیطان است.

برادران عزیز و خواهران محترمه! قرآن می فرماید: شیطان سعی می کند تا شما را از چهار طریق به مسیر خودش بکشد. حضرت زهرا نیز در خطبه اش در این باره می فرماید: «وَ أَطَّلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ هَاتِفًا بِكُمْ، فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ»<sup>۱</sup>؛ وقتی پیغمبر خدا از دنیا رفت، شیطان ندا داد و دور و برش را دید که افراد زیادی فرا گرفته است؛ چون دید حرفش پذیرنده دارد، دست به کار شد.

به این آیه از قرآن توجه کنید که می فرماید: شیطان را در راه مستقیم پیدایش کنید: ﴿لَا قُعْدَنَ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾<sup>۲</sup>، زمانی که می خواهی نماز و دعا بخوانی شیطان به سراغت می آید. امام سجاده علیه السلام به خدا شکوه می کند و می گوید: خدایا! همان موقع که احساس می کنم که دارم نماز مناسبی می خوانم «الْقَيْتَ عَلَيَّ نَعَاسًا»؛ یک باره خستگی و سستی عارضم می شود. آری، شیطان در کنار صراط مستقیم می نشیند و به تعبیر قرآن: ﴿لَا قُعْدَنَ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ \* ثُمَّ لَا يَتَّبِعُهُم مِّن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ﴾<sup>۳</sup> از جلو، پشت سر، سمت راست، سمت چپ و از چهار طریق شما را به انحراف می کشاند.

۱. بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳ و ۲۷۱؛ احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۰.

۲. اعراف، ۱۶.

۳. اعراف، ۱۶ - ۱۷.

### گام پنجم: عجب و غرور

گام پنجم شیطان، عجب و غرور است؛ چنانکه خداوند در قرآن می فرماید: ﴿وَمَا يَعْهَدُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾<sup>۱</sup>. موسی بن عمران از شیطان سؤال کرد: «أَخْبِرْنِي بِالذَّنْبِ الَّذِي إِذَا أَذْنَبَهُ ابْنُ آدَمَ اسْتَحْوَذَتْ عَلَيْهِ؟»؛ شیطان! آدمی چه می کند که تو بر او مسلط می شوی؟ شیطان در جواب حضرت موسی گفت: «إِذَا أُعْجِبْتَهُ نَفْسُهُ»؛ وقتی عجب و غرور او را بگیرد «وَأَسْتَكْبَرَ عَمَلَهُ»؛ و عملش را زیاد ببیند، «وَوَصَّغَرَ فِي عَيْنِهِ ذَنْبَهُ»<sup>۲</sup>، و هر گاه گنااهش را کوچک بشمارد، من به او استیلا پیدا می کنم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله از میان یکی از کوچه های باریک مدینه عبور می کرد، زنی جلوی پیغمبر صلی الله علیه و آله را گرفت و راه را بست. حضرت خواست رد شود، دید نمی شود! آمد از طرف دیگر رد بشود، دید آن زن از همان طرف راه را بست و این رفتار تکرار شد و از هر طرف که حضرت می خواست برود راه بسته می شد. اصحاب به آن زن گفتند: برو کنار، چرا راه را بسته ای؟ گفت: «إِنَّ الطَّرِيقَ لَمُعْرَضٌ»، کوچه باز است، پیغمبر می تواند از آن طرف برود. می خواست خودی نشان بدهد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله جمله ای فرمود که خیلی زیبا است، امروز روانشناسان دنیا این جمله را می پذیرند، فرمود: «دَعُوها فَإِنَّها

۱. اسراء، ۶۴.

۲. کافی، ج ۲، ص ۳۱۴.

جَبَّارَةً» رهایش کنید! این زن می خواهد خودش را نشان بدهد، آدم متکبری است.<sup>۱</sup>

چند سال پیش در روزنامه می خواندم که شخصی کلیسایی را در یکی از کشورها آتش زده بود. به او گفته بودند چرا کلیسا را به آتش کشیدی؟ در جواب می گوید: من خواستم اسم من در روزنامه ها مطرح شود. دیدم هر کاری که می کنم، اسم من مطرح نمی شود، ولی الان به عنوان یک شخصیت ولو منفی، اسم من مطرح می شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره علت وجود این روحیه در برخی از افراد می فرماید: «مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِدَلْسَةٍ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ»؛ آدم متکبر حقیر است و ذلت درونی دارد. به همین علت می خواهد حقارت درونی خودش را جبران کند.<sup>۲</sup>

### گام ششم: آمال و آرزو

گام ششم شیطان به تعبیر قرآن آمال و آرزوست: ﴿يَعِدُهُمْ وَ يُمَنِّيهِمْ﴾<sup>۳</sup>. منظور از آرزو، آرزوهای طولانی است که باعث شود انسان خدا را از یاد ببرد. از این رو هر آرزویی بد نیست؛ زیرا اگر آرزو نبود، نه کسی درس می خواند و نه کسی درس می داد، و نه کسی درخت می کاشت، و بسیاری از کارهای دیگر تعطیل می شد. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الْأَمَلُ رَحْمَةٌ

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۰۹.

۲. کافی، ج ۲، ص ۳۱۲.

۳. نساء، ۱۲۰.



لِأُمَّتِي<sup>۱</sup> آرزو خوب است، اما آرزوهای طولانی و دراز کشنده است.

آن شنیدستی که در صحرای غور  
بار سالاری بیفتاد از ستور  
گفت چشم تنگ دنیا دوست را  
یا قناعت پر کند یا خاک گور

### گام هفتم: ایجاد اختلاف

یکی از گام های شیطان ایجاد تفرقه و اختلاف است، قرآن در این باره می فرماید: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ﴾؛ شیطان است که بین شما اختلاف می اندازد.

امام زمان علیه السلام برای شیخ مفید رحمته الله نامه ای نوشته اند و فرمودند: «أُبْهَى الْأَخِ الْوَلِيِّ»؛ برادر عزیزم! اگر شیعه های ما دو ویژگی داشتند، این قدر بین ما و آنها فاصله نمی افتاد. «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَ قَقَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ»؛ یکی اینکه قلب هایشان با هم بود و اختلاف نمی داشتند.

آقا! اختلاف جامعه را بیچاره می کند. آیه ۱۰۰ سوره یوسف را نگاه کنید، حضرت یوسف جمله ای دارد که خیلی زیباست و می گوید: ﴿أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي﴾؛ (شیطان میان من و برادرانم اختلاف انداخت).

---

۱. «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّمَا الْأَمَلُ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ لِأُمَّتِي، لَوْلَا الْأَمَلُ مَا أَرْضَعَتْ أُمَّ وَكَلَدَا، وَلَا غَرَسَ غَارِسُ شَجَرًا». بحار الانوار، ج ۴۴، ص

۱۷۵؛ الحكم النبي الاعظم، ج ۱، ص ۱۷۸

۲. اسراء، ۵۳.

امام علیه السلام در این نامه می نویسند: «فِي الْوَقَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ»؛ اگر شیعیان ما به عهد و پیمان هایشان عمل می کردند «لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْإِيْمَنُ بِلِقَائِنَا»، این گونه با ما فاصله پیدا نمی کردند.<sup>۱</sup> جسم ها را راحت می شود جمع کرد، اما کنار هم قرار دادن روح ها کار دشواری است.

### یاد معاد، راهکار مقابله با شیطان

علامه طباطبایی در «تفسیر المیزان» روایتی را از امام باقر علیه السلام نقل می کند که امام فرمود: منظور از ﴿مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ﴾ قیامت و معاد است؛ یعنی معاد را برای شما سبک جلوه می دهد: «أَهْوَنُ عَلَيْهِمْ».<sup>۲</sup>

برادران عزیز! هر قدر اعتقاد انسان به معاد ضعیف باشد و هر اندازه باور انسان به قیامت ضعیف باشد، آسیب پذیری

۱. سید جعفر رفیعی، امام زمان و شیخ مفید، ص ۱۷ و ۱۸.

۲. «در مجمع البیان از امام باقر (ع) نقل کرده که در معنای جمله ﴿ثُمَّ لَأَتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ...﴾ فرمود: منظور از اینکه "از جلو آنان درمی آیم" این است که آخرت را در نظرشان موهون می سازم. و مراد از اینکه گفت "از پشت سرشان در می آیم" این است که آنان را امر می کنم به اینکه اموال را جمع نموده و از دادن حقوق خدا خودداری کنند و آن را برای ورثه بگذارند. و مراد از اینکه گفت: "از طرف راست آنان در می آیم" این است که دین آنان را به وسیله جلوه دادن گمراهی ها و آرایش شبهات تباه می سازم. و مقصود از اینکه گفت "از طرف چپ آنان در می آیم" این است که لذات را آن قدر مورد علاقه شان قرار می دهم که محبت شان به آن از هر چیز دیگری بیشتر شود». ترجمه المیزان، ج ۸، ص: ۷۳

انسان در مقابل گناه بیشتر می گردد. یک فرد یهودی در مدینه انگشترش را گم کرد و مسلمانی این انگشتر را یافت. انگشترش، گران قیمت بود و مسلمان پُرسان پُرسان یهودی را پیدا کرد. گفت: آقا! این انگشتر مال شماست؟ یهودی گفت: بله، در حالی که انگشتر را تحویل می داد، یهودی گفت: چند سؤال دارم: نخست اینکه آیا می دانستی این انگشتر قیمتش چقدر است؟ گفت: بله، انگشتر گران قیمتی است. دوم اینکه آیا می دانستی من یهودی ام؟ گفت: بله. سوم اینکه آیا نیاز مالی نداشتی؟ گفت: اتفاقاً وضع چندان خوبی ندارم. یهودی گفت: چرا این را برای خودت نفروختی؟ فرد مسلمان گفت: اتفاقاً در این فکر هم بودم و زمانی که در مسیر می آمدم در این فکر هم بودم که آن را بفروشم و پولش را برای خودم بردارم؛ اما یک وقت به ذهنم افتاد که وقتی فردای قیامت موسی بن عمران و رسول خدا صلی الله علیه و آله حضور دارند، من و تو را می آورند و رو به روی آن دو بزرگوار قرار می دهند، اگر حضرت موسی رو کند به پیغمبر آخرالزمان و بگوید این مسلمان و پیرو شما بود، انگشتر یک یهودی پیرو مرا پیدا کرد، چرا این را برداشت و استفاده کرد؟ پیغمبر باید سرش را پایین اندازد. نخواستم فردای قیامت رسول خدا صلی الله علیه و آله به دلیل این عمل من در مقابل موسی علیه السلام سرش را پایین اندازد و نتواند پاسخ گو باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «اعمال شما در چند مرحله پیش ما می آید: در روزهای دوشنبه و پنجشنبه، آغاز هر ماه، نیمه

شعبان هر سال». <sup>۱</sup> البته زمانی که امام صادق علیه السلام این حدیث را فرموده نیمه شعبان عنوان فعلی را نداشت که میلاد امام زمان علیه السلام باشد، بلکه خود نیمه شعبان یک ارزش و ویژگی خاص به خود غیر از میلاد امام زمان علیه السلام دارد.

بنابراین کاری کنیم که وقتی اعمال ما فراروی امام قرار می گیرد، او را ناراحت نکند. «داوود بن کثیر» می گوید: «خدمت وجود مقدس امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم. وقتی خدمت ایشان رسیدم، دیدم آقا خوشحال است، گفتم: یابن رسول الله! علت خرسندی و نشاط شما چیست؟ حضرت فرمود: داوود! این هفته که اعمال را به من عرضه کردند، و دیدم رفتی به پسر عمویت سرزدی، صدقه وصله نیز به او دادی، از این عملت خوشحال شدم».<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>. «عن أبي عبدالله عليه السلام: إن الأعمال تُعرضُ عليَّ في كلِّ خميسٍ فإذا كانَ الهِلالُ أكملتُ فإذا كانَ النصفُ من شعبانَ عرضتُ عليَّ رسولَ الله صلى الله عليه وآله و عليَّ عليّ». بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۴۳

قال أبو عبدالله عليه السلام في قول الله عزَّ و جلَّ: فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَي هَؤُلَاءِ شَهِيداً، قَالَ: نَزَلَتْ فِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله خَاصَّةً فِي كُلِّ قَرْنٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ مِمَّنَا شَهِدٌ عَلَيْهِمْ وَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله شَهِدٌ عَلَيْنَا». بحار الانوار، ج ۲۸۳، ص ۲۷۷

<sup>۲</sup>. «الإمام الصادق، لداوود الرقي مُبتدعاً: يَا دَاوُدُ لَقَدْ عُرِضَتْ عَلَيَّ أَعْمَالُكُمْ يَوْمَ الْخَمِيْسِ فَرَأَيْتُ فِيْمَا عُرِضَ عَلَيَّ مِنْ عَمَلِكَ صَلَاتِكَ لِابْنِ عَمِّكَ فَلَانَ فَسَرَّنِي ذَلِكَ إِنِّي عَلِمْتُ أَنَّ صَلَاتَكَ لَهُ أَسْرَعُ لِفَنَاءِ عُمُرِهِ وَقَطْعِ أَجَلِهِ قَالَ دَاوُدُ وَ كَانَ لِي ابْنُ عَمٍّ مُعَايِدٍ خَبِيْثٍ بَلَّغَنِي عَنْهُ وَ عَنْ عِيَالِهِ سُوءَ حَالِهِ فَصَكَّكَتُ لَهُ نَفَقَةً قَبْلَ خُرُوجِي إِلَى مَكَّةَ فَلَمَّا صِرْتُ بِالْمَدِيْنَةِ

امام باقر علیه السلام می فرماید: «مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ»؛ یعنی معاد و «مِنْ خَلْفِهِمْ»؛ یعنی از راه مطامع مالی، انسان ها را شیطان به انحراف می کشاند. به عبارتی دیگر، مقصود از سمت راست، «دین» است و مقصود از سمت چپ، «دنیا» است. پس گام های شیطان را بشناسیم و از این فرمان قرآن «لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ»<sup>۱</sup> پیروی کنیم.

شناخت بیماری مهم تر از درمانش است. امام سجاد علیه السلام می فرماید: «مَنْ لَمْ يَعْرِفْ دَاءَهُ أَفْسَدَهُ دَوَائِهِ»<sup>۲</sup> هر که دردش را نشناسد، دارو را در حقیقت فاسد می کند. امام صادق علیه السلام فرمود: همه ی علم ها در چهار کلمه جمع و خلاصه می شوند: شناخت خدا، شناخت خود، وظیفه شناسی و عواملی که فرد را بی دین می کند.<sup>۳</sup> کشاورز خوب کسی است که نه تنها درخت، بذر و زمان آبیاری را بشناسد، بلکه باید آسیب ها را نیز بشناسد.

أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام بِذَلِكَ». وسائل الشيعه، ج ۱۶، ص ۱۱۱؛ امالی شیخ طوسی، ۴۱۳ - ۹۲۹

<sup>۱</sup>. بقره، ۱۶۸.

<sup>۲</sup>. بحار، ج ۷۸، ص ۱۶۰ - ۲۱.

<sup>۳</sup>. قال أبو عبدالله: وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ كُلَّهُ فِي أَرْبَعٍ، أَوَّلُهَا أَنْ تُعْرِفَ رَبَّكَ وَ النَّائِي أَنْ تُعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ وَ الثَّلَاثُ أَنْ تُعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ وَ الرَّابِعُ أَنْ تُعْرِفَ مَا يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ (كافي، ج ۱، ص ۵۰).